



فهرست نیازمندی‌های محتوایی
اداره کل بانوان سازمان تبلیغات اسلامی

زن و پیشرفت: حضور زنانه در پیشرفت ایران

تابستان ۱۴۰۳



نام کتاب: زن و پیشرفت: حضور زنانه در پیشرفت ایران

تالیف: حمید ابدی

نشر: ایران چاپ

تیراژ: ۲۵ نسخه

صفحه آرا: خدیجه شهامتی

نوبت چاپ: اول / ۱۴۰۳

شابک: -

به سفارش: مرکز راهبری و هم‌آهنگی امور بانوان سازمان تبلیغات اسلامی

فهرست

- مقدمه: طرح مسئله ۷
- «جهادِ پیشرفت»، اصلی‌ترین میدانِ درگیری امروز جمهوری اسلامی ایران.. ۱۲
- «روایتِ پیشرفت»، مهم‌ترین ابزار عمومی‌سازی پیشرفت ۴۲
- بانوان، پیشران نهضت «روایتِ پیشرفت» ۵۷





مقدمه: طرح مسئله

پس از واژه‌ی «زن» چه عنوانی باید قرار گیرد؟ در سال‌های اخیر که زن به صورت برجسته‌تری مسئله شده، عناوین متعددی به عنوان صفت زنِ مسلمانِ ایرانی پیشنهاد شده است: «زنِ سیاسی»، «زنِ اراده‌مند»، «زنِ کنشگر»، «زنِ مقاوم»، «زنِ رهبر و راهبر» و عناوینی هم از قبل به عنوان صفتِ زن مطرح بوده‌اند: «زنِ عفیف»، «زنِ انسان‌ساز» و هر یک از این عناوین دلالت‌هایی دارند و اگر در مقامِ تبیین و تبلیغِ فراگیرِ ملی مطرح شوند، به پیامدهایی در عرصه‌ی اجتماعی خواهد انجامید، زیرا وجه خاصی از هویت زنانه را برجسته می‌نماید و این برجسته‌سازی‌ها در رفتار عمومی زنان - به ویژه زنانی که بیشتر موردِ تخطابِ عملیاتِ تبیینی - تبلیغی هستند - موثر است. در این نوشته، بیش از آن‌که، صفتِ درخورِ شانِ زنِ مسلمانِ ایرانی را پیشنهاد نماییم، در صدد هستیم منظری جدید برای مواجه شدن با مقوله زن پیشنهاد نماییم. در پرتو این منظرِ جدید، می‌توان واژه‌سازی کرد و عملیاتی تبیینی و تبلیغی را سامان داد.

باید توجه کرد این عناوین در خلاء مطرح نمی‌شود؛ جامعه‌ی زنان ایرانی در مواجهه با پدیده‌ها و کلان‌روندهای جهانی قرار دارد و این عناوین در زیست اجتماعی زنانه‌ای که آغشته به مناسبات توسعه مدرن غربی است، باید معنادار و راه‌گشا باشد. زنی که در مناسبات توسعه‌ی مدرن غربی زیست می‌کند را با چه عنوانی می‌توان خطاب کرد؟ زن در مناسبات توسعه‌ی مدرن غربی با «مصرف» عجین است؛ از یک سو، محرک اصلی جریان عمومی مصرف در نظم توسعه است و یکی از ارکان اساسی تهییج و ترغیب به مصرف محسوب می‌شود؛ از سوی دیگر، خود مصرف‌کننده است و بازاری برای مصرف محسوب می‌شود.

زن را این‌گونه خواستند پرورش و عادت دهند: به‌عنوان یک موجود مصرف‌کننده. مصرف‌کننده دست و دل‌باز و کارگر کم‌توقع و کم‌طلب و ارزان. (بیانات در دیدار جمعی از بانوان، ۱۳۷۱/۹/۲۵)

به تبع تحولات جهانی، جامعه‌ی زنان ایرانی نیز به نوعی زیست مصرف‌گرایانه مبتلا شده است. از همان نخستین سال‌های پس از دفاع مقدس که گفتمان توسعه‌ی مدرن غربی در ساختار سیاسی و اجتماعی در حال پا گرفتن بود، رهبر بزرگوار انقلاب در این رابطه تذکراتی را مطرح کرده بودند. از جمله، در سال ۱۳۷۱ خطاب به بانوان فرمودند:

من به خانم‌های مسلمان، به خانم‌های جوان و به خانم‌های خانه‌دار عرض می‌کنم: سراغ این مصرف‌گرایی که غرب مثل

خوره به جان جوامع دنیا و از جمله جوامع کشورهای در حال توسعه و کشورهای رو به پیشرفت و از جمله کشورما انداخته است، نروید. (بیانات در دیدار جمعی از بانوان، ۱۳۷۱/۹/۲۵)

در مقابل مصرف به عنوان رکن زیست زنانه در گفتمان توسعه، چه سخن ایجابی می‌تواند راه‌گشا و معنابخش به زن مسلمان ایرانی باشد؟ این‌طور به نظر می‌رسد که در برابر «مصرف» باید مقوله‌ای از سنخ «ساختن» را با جامعه‌ی زنان مطرح کرد، اما باید مقوله‌ی ساختن را در کلان‌روایتِ درستی تبیین کرد. در این نوشته، تلاش شده این نکته توضیح داده شود که آن کلان‌روایت «پیشرفت» به معنای «ساختنِ ایرانِ متمدنِ الگو» است. یعنی باید تلاش کرد زن و مسائل زنان را در نسبت با مقوله‌ی «پیشرفتِ ایران» تبیین کرد.

«مسئله‌ی زن» از سوی صاحب‌نظران و فعالان حوزه‌ی زن و خانواده، عمدتاً در آونگی میان «مباحث مبنایانه» و «مباحث مسئله‌محور» در حال نوسان بوده است. برخی از صاحب‌نظران و اندیشمندان با نگاهی مبنایانه به مقوله‌ی زنان پرداخته‌اند که ویژگی اساسی آن، نوعی نگاه فرازمانی و فرامکانی به زن در اندیشه‌ی اسلامی است. این نوع نگاه جهت‌گیری جمهوری اسلامی در مواجهه با مسئله‌ی زن را ترسیم می‌کند، یک ضرورت اساسی است، اما با وجود همه‌ی محاسن و مزایایی که از آن برخوردار است، با خلاءهایی نیز مواجه بوده است. ادبیات فرازمانی و فرامکانی در طرح مسئله‌ی زن، وضعیت و شرایط «زنِ مسلمانِ ایرانی امروز» را که از

یک سو در ذیل نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران زیست می‌کند و از سوی دیگر، تحت تأثیر مناسبات جهانی و شهری توسعه‌ی غربی (اعم از شهر مدرن، معماری مدرن، نظام آموزشی مدرن، سازمان‌های اداری مدرن و ...) است، کمتر مورد توجه قرار می‌دهد. در پرتو نگرش‌های کلان‌نگرانه‌ی اسلامی، گویی زن عصر قاجار و پهلوی با زن عصر جمهوری اسلامی ایران تفاوت ویژه‌ای ندارد؛ یا حداقل می‌توان گفت که اقتضائات تاسیس نظام سیاسی جمهوری اسلامی در نحوه‌ی تعریف و صورت‌بندی مسئله‌ی زن روشن نمی‌شود. به ویژه این که مطابق فرآیند تمدنی انقلاب اسلامی، مسئله «دولت‌سازی اسلامی» مطرح است و باید مسئله‌ی زن را در مقام و منزلت دولت و حکمرانی اسلامی مورد بازخوانی قرار داد. در مقابل، در نگرش‌های مسئله‌محور - که عمدتاً از سوی کارشناسان و کارگزاران مسئله‌ی زن در دستگاه‌های متولی موضوع زن دنبال می‌شود - حل چالش‌های کنونی زن مسلمان ایرانی و پاسخ به نیازمندی‌ها و مطالبات زنان، با نوعی نگاه روزمره دنبال می‌شود. شاید بتوان گفت، مواجهه‌ها و تصمیم‌گیری‌های دستگاه‌های متولی امور زنان، اگرچه در صدد آن است که اقتضائات زن مسلمان ایرانی امروز را لحاظ کند، در یک گسستی از نگرش‌های مبنایرایانه دنبال می‌شود.

ما هم به نگرش‌های مبنایر و هم به نگرش‌های مسئله‌محور محتاجیم و نمی‌توان از هیچ‌یک از این دو منظر انصراف داد، اما باید اتصال میان این دو منظر، از طریق یک «حلقه‌ی واسطه» اندیشید. طرح مسئله‌ی «الگوی سوم» اگرچه امیدهای فراوانی را برانگیخت، اما پرسش جدیدی مطرح نکرد و به همین دلیل، همان مباحث متعارف قبلی و دارایی‌ها و اندوخته‌های

فکری انقلاب، بدون آن که صورت و فرم جدیدی بیابند، مجدداً تکرار شدند. ما بر این باوریم که آن حلقه‌ی واسطی که می‌توان در میانه‌ی مباحث مبنایگرایانه و مباحث مسئله‌محور قرار گیرد، «گفتمان پیشرفت» است. از دریچه‌ی گفتمان پیشرفت می‌توان هم از مباحث بالادستی (نظری) و هم از مباحث پایین‌دستی (عملی) استنتاج کرد و پرسش تازه‌ای را روی میز صاحب‌نظران و فعالان عرصه‌ی زنان قرار داد. آن پرسش تازه می‌تواند این باشد: «نقش بانوان در پیشرفت جمهوری اسلامی ایران چیست؟» یا «الگوی نقش‌آفرینی بانوان در پیشرفت جمهوری اسلامی ایران چگونه است؟». جستجوی الگوی نقش‌آفرینی بانوان در پیشرفت جمهوری اسلامی ایران، پرسش از چگونگی «حضور زنانه در پیشرفت ایران» است.

نقش و سهم بانوان در نظام، یک نقش فوق‌العاده و ممتاز است؛ همچنان که در اصل انقلاب، نقش بانوان ممتاز بود... نقش زنان، یک نقش بی‌بدیلی است. پس خود این نقش، اقتضاء می‌کند؛ چون آینده دارد... این نظام الهی باید صدها سال عمر کند. ما هنوز در اول جوانی‌اش هستیم. آینده احتیاج دارد به این حضور زنانه در مجموعه‌ی حضور ملی. (بیانات در سومین نشست اندیشه‌های راهبردی با موضوع زن و خانواده، ۱۳۹۰/۱۰/۱۴)

آن‌چه در ادامه می‌آید، تبیینی است از این که چرا «جهاد پیشرفت» را باید به عنوان میدان عمل زنان ایرانی در نظر گرفت و آن‌گاه باید در این میدان تبیین کرد که چه اقدامات دست به نقدی را می‌توان پیش روی بانوان قرار داد.

«جهادِ پیشرفت»، اصلی‌ترین میدانِ درگیری امروز جمهوری اسلامی ایران

۱- رهبر بزرگوار انقلاب در بیانات ۱۳۹۸/۳/۱ که در آن به تبیین ارکان بیانیه گام دوم پرداختند، بر ضرورت شکل‌گیری یک «حرکت عمومی» برای تحقق چشم‌انداز این بیانیه تأکید کردند:

ما به یک حرکت عمومی به سمت آن چشم‌انداز نیاز داریم؛ باید یک حرکت عمومی در کشور راه بیفتد؛ البته این حرکت وجود دارد منتها بایستی انضباط پیدا کند، سرعت پیدا کند و پیشرفت‌ش به سمت آن چشم‌انداز محسوس باشد. (بیانات در دیدار جمعی از دانشجویان، ۱۳۹۸/۳/۱)

۲- ایشان لازمه‌ی «ایجاد حرکت عمومی» در جامعه را دو امر اساسی می‌دانند: «توان برانگیختن و حرکت‌آفرینی» و «جهت درست و هدف‌گذاری دقیق»، و بر این باورند که این دو، شاخص‌های اصلی قدرت نرم جمهوری اسلامی هستند که هر گونه اقدام تبیینی را باید با آن سنجید:

جمهوری اسلامی در این چهل‌وچند سال این‌جوری حرکت کرده؛ جمهوری اسلامی بیش از آن‌چه به قدرت سخت متکی باشد، به قدرت نرم متکی بوده ... در این قدرت نرم، دو شاخص مهم وجود دارد که این‌ها بایستی مورد توجه قرار بگیرد؛ یعنی کار خودتان را با این دو

شاخص بسنجید: یکی عبارت است از توانایی برانگیختن و حرکت آفریدن و دیگری عبارت است از جهت درست و دقت؛ [یعنی] هدف‌گیری‌اش دقیق باشد. ببینید، یکی از چیزهایی که ما در موشک‌هایمان هم به آن اهمیت داده‌ایم و موفق شده‌ایم و به آن رسیده‌ایم، دقت در هدف‌گیری است؛ یعنی در دوهزار کیلومتری یک نقطه‌ای را هدف می‌گیرد، درست به همان نقطه فرود می‌آید؛ یعنی مثلاً ده متر این طرف یا ده متر آن طرف نیست. در کاری که می‌خواهید انجام بدهید باید این‌جوری هدف‌گیری کنید. این دو شاخص را در نظر داشته باشید: یکی این که ببینید آن چه شما ارائه می‌دهید چقدر قدرت برانگیختن دارد، چقدر می‌تواند دل را تکان بدهد، چقدر می‌تواند حرکت ایجاد کند و دوم اینکه چقدر دقیق است؛ دقت در حرکت خیلی مهم است. (بیانات در دیدار مداحان اهل بیت علیهم السلام، ۱۴۰۲/۱۰/۱۳)

در جای دیگری و در ادامه‌ی همین بیانات، همین دو لازمه را مجدداً تکرار کردند، با این تفاوت که «توان‌بخشی معرفتی» را به جای توان برانگیختن و حرکت‌آفرینی ذکر کردند:

امام در سال ۴۱ و ۴۲، با عمل، با حرف، با منطق، با استدلال، این را به همه‌ی ملت ایران نشان داد؛ به آن‌ها فهماند که اگر می‌خواهند پیش بروند، اگر می‌خواهند به نتایجی که مطلوب آن‌ها است برسند، باید در میدان حضور داشته باشند ... خودش هم آمد وسط میدان؛ امام به جای نشست و برخاست کردن با احزاب و گروه‌ها و جریان‌های سیاسی و شخصیت‌های سیاسی معروف پُرمدعا که در آن زمان بودند، آمد با مردم نشست ...

البته کیفیت کار کردن با توده‌ی مردم یک هنر بزرگی است ... این حضور مردمی در صحنه و در وسط میدان که عرض کردیم، یک نکته‌ی اساسی در کنارش هست؛ آن نکته چیست؟ آن، این است که کشاندن مردم به صحنه‌ی مبارزه باید با جهت‌دهی دقیق و با توان‌بخشی معرفتی باشد ... یعنی همان‌طوری که موشک‌های شما نقطه‌زنند و دقیقند - این است که طرف مقابل را عاجز می‌کند؛ دقیق نقطه را انتخاب می‌کنند، از فاصله‌ی هزار کیلومتری یا هزاروپانصد کیلومتری یک نقطه را می‌زنند - شما [هم] که وسط میدان ایستاده‌اید و مردم را دعوت می‌کنید، هدفتان باید مشخص باشد، دقیق باشد. (بیانات در دیدار مردم قم در سالروز قیام نوزدهم دی ماه ۱۳۵۶، ۱۴۰۲/۱۰/۱۹)

در همین راستا، معتقد هستند که راز به میدان آمدن مردم در پیروزی انقلاب اسلامی، این بود که نقطه هدف دقیقی پیش روی مردم قرار گرفت و آن عبارت بود از «ازاله رژیم پهلوی و تشکیل حکومت اسلامی».

امام هدف را مشخص کرد: برداشتن رژیم وابسته‌ی فاسد پادشاهی، ایجاد حاکمیت اسلامی؛ هدف مشخص شد ... هدف‌های دست دوم، هدف‌های فرعی، مورد توجه نیست. هدف عبارت است از حاکمیت اسلام، عزت ملی، صلاح کامل ملت ایران، اعتلای ملت ایران و مقابله‌ی با استکبار؛ هدف این‌ها است. البته این‌ها تعبیرات کلی است، اما معانی روشن و مشخصی دارد. کار امام و یارانش در این پانزده سال بین

[حادثه‌ی] فیضیه و بیست و دوم بهمن، روشنگری در همین زمینه بود ... آن کسانی که با مردم حرف می‌زدند، آن کسانی که جوان‌ها را معرفت می‌آموختند و به خط می‌کردند - امثال مطهری‌ها و امثال این‌ها - کارشان این بود که [هدف را] مشخص کنند و معرفت لازم به مردم داده بشود ... (بیانات در دیدار مردم قم در سالروز قیام نوزدهم دی ماه ۱۳۵۶، ۱۴۰۲/۱۰/۱۹)

بنابراین، اگر امروز هم بنا است حرکت عمومی شکل بگیرد، یک نقطه‌ی هدف دقیقی باید پیش روی مردم قرار بگیرد و توان بخشی معرفتی در راستای آن نقطه‌ی هدف باید صورت بپذیرد.

ما امروز اگر مردم را به وسط میدان دعوت میکنیم، هدف چیست؟ این باید مشخص بشود... [هدف را] مشخص کنند و معرفت لازم به مردم داده بشود. توان بخشی معرفتی خیلی مهم است؛ این کار اصلی است. طلبه‌ی ما، فاضل ما، روشنفکر ما، دانشگاهی ما، استاد ما باید در این زمینه حرکت بکنند؛ معرفت بخشی کنند، توان بخشی معرفتی کنند. (بیانات در دیدار مردم قم در سالروز قیام نوزدهم دی ماه ۱۳۵۶، ۱۴۰۲/۱۰/۱۹)

۳- شناسایی هدف و جهت دقیق برای به میدان آوردن مردم، مستلزم فهم نقطه‌ی آماج دشمن است. برای آن که یک حرکت عمومی در جامعه شکل بگیرد، باید یک «نیاز اجتماعی» را جامعه احساس کند تا برای رفع آن نیاز، وارد میدان شود. بهترین راه برای شکل گیری نیاز در جامعه‌ی ایران، تعریف «میدان درگیری با دشمن» است؛ یعنی اگر در ترسیم و شناخت صحنه، بتوان نشان

داد که دشمن کدام نقطه را آماج تهاجم خود قرار داده است، جامعه احساس نیاز می‌کند که در برابر دشمن و در راستای صیانت از همان چیزی که آماج دشمن است، وارد میدان شود. رهبر بزرگوار انقلاب در نخستین دیدار خود با فعالان جبهه فرهنگی انقلاب اسلامی (۱۳۹۲/۲/۲)، برای آن که «ضرورت جبهه شدن» را تبیین نمایند، در نقطه‌ی آغاز سخن، طرح دشمن را توضیح دادند:

یک برنامه‌ای را آدم احساس می‌کند پشت این حوادث فرهنگی و آفت‌های فرهنگی که سر راه ما پیدا شده در طول این زمان‌ها، وقتی انسان نقطه‌ی مقابل خودش را نگاه می‌کند، یک جبهه‌ای می‌بیند. ما در مقابل مان یک جبهه فرهنگی - سیاسی غرب وجود دارد که در دل این جبهه، باز یک جبهه‌ی سرمایه‌داری خطرناک و آدم‌خوار وجود دارد، باز در کنار این، یک جبهه‌ی صهیونیستی با اهداف مشخص وجود دارد، باز در کنار این، یک جبهه‌ی ارتجاع فکری و خوک‌صفتی در زندگی بشری وجود دارد، سلاطین و این مسئولان و متولیان امور خیلی از حکومت‌ها، زندگی حیوانی‌شان مثل خوک و اهدافشان، اهداف دشمنان و فکرشان، فکرهای متحجر، که این‌ها همه یک مجموعه‌ای را تشکیل دادند، در مقابل ما؛ یک جبهه هستند، ما اگر بخواهیم در مقابل این جبهه کار کنیم هم باید تنوع داشته باشیم، هم باید ابتکار داشته باشیم، هم باید انگیزه داشته باشیم، هم باید برنامه داشته باشیم، کارمان هدایت شده باشد و این نمی‌شود مگر با تشکیل جبهه. این طرف هم بایستی جبهه

تشکیل داد. از افراد و حتی مجموعه‌ها به تنهایی کار بر نمی‌آید، باید یک میدان کار وسیع جبهه‌ای انجام داد، این کار هم جز با حضور مردم امکان ندارد؛ یعنی ابتکارات مردم خیلی از کارها را می‌کند. (سخنرانی رهبر معظم انقلاب اسلامی در جمع فعالان جبهه فرهنگی انقلاب اسلامی، ۱۳۹۲/۲/۲)

رهبری در این قطعه از بیانات خود، نقطه‌ی هدف موردنظر (تشکیل جبهه) را بر اساس نقطه‌ی آماج دشمن (اقدام جبهه‌ای دشمن) توضیح دادند. در صورت سلبی نیز وقتی برای جامعه تبیین و روشن شود که چه اقدامی در راستای نقطه‌ی آماج دشمن است، از آن اقدام صرف نظر می‌کنند. رهبری در مورد پدیده «کشف حجاب» معتقدند که اگر «حرام سیاسی» بودن کشف حجاب روشن شود و تبیین شود که پشت این پدیده، یک تصمیم سیاسی وجود دارد، این چالش حل خواهد شد.

کشف حجاب، حرام شرعی و حرام سیاسی است؛ هم حرام شرعی است، هم حرام سیاسی است. خیلی از کسانی که کشف حجاب می‌کنند نمیدانند این را؛ اگر بدانند که پشت این کاری که این‌ها دارند می‌کنند چه کسانی هستند، قطعاً نمی‌کنند؛ من میدانم. خیلی از این‌ها کسانی هستند که اهل دینند، اهل تضرّعند، اهل ماه رمضانند، اهل گریه و دعایند، [منتها] توجه ندارند که چه کسی پشت این سیاست رفع حجاب و مبارزه‌ی با حجاب است. جاسوس‌های دشمن، دستگاه‌های جاسوسی دشمن، دنبال این قضیه هستند. اگر

بدانند، حتماً نمی‌کنند. (بیانات در دیدار مسئولان نظام، ۱۴۰۲/۱/۱۵)

بنابراین باید بررسی کرد که نقطه‌ی هدف‌گذاری‌شده‌ی دشمن در مواجهه با جمهوری اسلامی چیست، تا بتوان همان نقطه را مبدائی برای ایجاد حرکت عمومی قرار داد. طبیعتاً اهداف دشمن چندگانه است و نمی‌توان یک نقطه‌ی خاص را نشان داد، اما می‌توان پشتِ صحنه‌ی تهاجم چندگانه‌ی دشمن را مورد تحلیل و بررسی قرار داد و نقطه‌ی مشخص و مشترکی را در پسِ همه‌ی تهاجم‌ها کشف کرد. به نظر می‌رسد «الگو شدن جمهوری اسلامی» در جهان اسلام و در جهان به این صورت که کشورهای دیگر بتوانند از آن الگو، الهام بگیرند، مهم‌ترین نقطه‌ی آماج دشمنان باشد. رهبری این مطلب را در بازتعریف معنای «صدور انقلاب»، در ششمین سالگرد ارتحال امام خمینی (۱۳۷۴) به تفصیل تبیین کردند.

برادران و خواهران! دشمن که می‌گوید «انقلاب به وسیله انقلابیون صادر می‌شود»، اشتباه و غلط مضاعف می‌کند. دوبار غلط می‌کنند. اشتباه اول آن‌ها این‌جاست که نظام جمهوری اسلامی، در صدد صادر کردن هیچ چیز نیست. نظام جمهوری اسلامی دارای حقیقتی است که همان انقلاب است. این ملت، حقیقتِ انقلاب را به وجود آورد و نظام جمهوری اسلامی، تجسم انقلاب است. اشتباه دوم این است که تفکر انقلاب و پیام انقلاب که پیام آزادی و بیداری است، احتیاج به صادر کردن ندارد. مگر

لازم است کسی این مفاهیم را صادر کند؟! خوب؛ یک حرف و حقیقتی است که ملت‌ها از آن بیخبرند. وقتی مواجه شدند و تجربه موفق جمهوری اسلامی را دیدند، قهراً درس می‌گیرند. لازم نیست به ملت‌ها گفته شود که «شما هم بیاید این‌طور عمل کنید.» ملت‌ها، نظام جمهوری اسلامی، انقلاب، موفقیت‌های این ملت و عزت ایران و اسلام را می‌بینند و درس می‌گیرند. امروز بیداری اسلامی در کشورهای گوناگون و بیداری روح معنویت در سراسر جهان، مرهون انقلاب اسلامی است.

نکته‌ای که مایلیم همه برادران و خواهران به آن توجه کنند، این است که عزیزان من! امروز استکبار جهانی و در رأس آن رژیم ایالات متحده آمریکا و به دنبال آن همه آدم‌های بد عالم، همه تبعیض‌خواه‌ها، ستمگرها، مستبدها و همه انسان‌هایی که با حق و عدالت مخالفند، به یک نتیجه رسیده‌اند که شما باید به آن توجه کنید. آن‌ها به این نتیجه رسیده‌اند که «انقلاب اسلامی، امروز با نفس داشتن و سرپا بودن نظام جمهوری اسلامی، تبلیغ می‌شود.» تا وقتی که این نظام قائم است؛ تا وقتی که جمهوری اسلامی محکم و استوار ایستاده است و تا وقتی که کشور جمهوری اسلامی ایران روزبه‌روز آبادتر و قویتر می‌شود، آن‌ها احساس خطر می‌کنند. چیزی که آن‌ها دنبال می‌کنند این است که اگر بتوانند، نظام جمهوری اسلامی را از بین ببرند و مضمحل کنند. البته از این مأیوسند و می‌دانند که دیگر این کار، عملی نیست. اما در درجه دوم، همه همت آن‌ها این است که نگذارند نظام جمهوری اسلامی و ایرانی که با این

نظام اداره می‌شود، در دنیا به عنوان یک نظام و کشور مستقل و آباد مطرح شود. آن‌ها می‌خواهند در استقلال ایران خدشه وارد کنند و از طُرُق مختلف به آن دست‌اندازی و در آن دخالت نمایند. آن‌ها می‌خواهند به دروغ وانمود کنند که «اگر ما با شما نباشیم، نمی‌توانید کاری انجام دهید»؛ بلکه به این وسیله بتوانند استقلال و عدم وابستگی این ملت را به نحوی خدشه‌دار کنند، و اگر نتوانستند این کار را بکنند، سعی کنند که نگذارند این ملت، کشور خود را بسازد؛ ایران را آباد کند و زندگی را در این کشور، مایه رشک ملت‌های دیگر کند. بیدار باشید!

ملت ایران بداند: امروز بزرگترین تلاش‌ها و جهادها در سطح جهان که از نظر خدای متعال در جهت تحکیم اسلام و پیام اسلام است، این است که ایران اسلامی آباد و برکاتش آشکار شود. باید زندگی در این کشور مایه رشک ملت‌های دیگر شود، تا بخواهند از آن درس بگیرند. این، عاملی است که دشمن را محکوم می‌کند. دشمن می‌خواهد وانمود کند که اگر کشور و ملتی به آغوش اسلام پناه برد، باید در فقر زندگی کند، از پیشرفت‌های علمی محروم بماند و نتواند خود را اداره کند. ملت ایران! شما در طول این شانزده سال - از اوّل انقلاب تا امروز - با این خواست دشمن جنگیده و مبارزه کرده‌اید. شما ملت بزرگ، عزیز، هوشیار و توانا، کاری کردید که کشور شما که در آغوش و زیر پرچم اسلام زندگی می‌کند، بتواند برای کشورهای دیگر الگو باشد. شما ملت ایران برای بازسازی این کشور خیلی زحمت کشیدید. هشت سال جنگ تحمیلی را از سر گذراندید؛

با دخالت دشمن مبارزه کردید؛ مرزها را حفظ کردید؛ استقلال را تأمین کردید و تا امروز، در آبادی این کشور سعی کرده‌اید. از امروز به بعد، وظیفه عمومی این ملت این است که این کشور را هر چه می‌تواند آبادتر و آبادتر کند.

در سازندگی کشور، همه شرکت کنند. ملت، وحدت و یکپارچگی خودش را حفظ کند تا تبلیغات دشمن نتواند در اذهان و افکار این ملت روشن‌بین، کمترین اثری بگذارد؛ همچنان‌که تا امروز این‌گونه بوده است. به فضل پروردگار، با گذشت چند سال دیگر، در سایه اسلام، ایرانی بسازید که هرکس از هر جای دنیا به این کشور نگاه کرد، معجزه اسلام را در سازندگی یک کشور و ملت به چشم خود ببیند. (بیانات در مراسم ششمین سالگرد ارتحال امام خمینی (رحمت الله علیه)، ۱۴/۳/۱۳۷۴)

در این قطعه به روشنی مشخص است که در دیدگاه رهبری، «ساختن و آبادانی ایران اسلامی مستقل» که بهترین راه الهام‌بخشی انقلاب اسلامی برای سایر کشورها است، از مهمترین نقاط آماج دشمنان است. این بیان مربوط به شانزدهمین سال پس از پیروزی انقلاب اسلامی است. در سی‌امین سال پس از پیروزی انقلاب اسلامی نیز، آن‌گاه که رهبری در مقام ارایه‌ی یک جمع‌بندی از سه دهه‌ی نخست انقلاب اسلامی بودند، هدف اساسی انقلاب اسلامی را همین‌گونه توضیح دادند.

هدف انقلاب چه بود؟ هدف انقلاب عبارت بود از ساختن یک ایرانی با این خصوصیات که عرض می‌کنم: مستقل، آزاد،

برخوردار از ثروت و امنیت، متدین و بهره‌مند از معنویت و اخلاق، پیشرو در مسابقه‌ی جامعه‌ی عظیم بشری در علم و بقیه‌ی دستاوردها - که از اول و ازل بین آحاد بشر یک مسابقه است در دستاوردهای بشری، در علم و در بقیه‌ی خواسته‌ها و دستاوردهای بشری - برخوردار از آزادی با همه‌ی معانی آزادی. آزادی فقط آزادی اجتماعی نیست - اگرچه آزادی اجتماعی، یکی از مصادیق مهم آزادی است - هم آزادی اجتماعی مورد نظر است، هم آزادی به معنای رها بودن و آسوده بودن و آزاد بودن کشور از دست‌اندازی بیگانگان و استیلای آن‌ها - که گاهی کشور بظاهر مستقل هم هست، اما زیر نفوذ است - و هم آزادی معنوی، که آن رستگاری انسان و تعالی اخلاقی انسان و عروج معنوی انسان است، که هدف اعلی، این است. همه‌ی کارها مقدمه برای تکامل انسان و عروج انسانی است. این باید در جامعه‌ی اسلامی خود را نشان بدهد.

ایران با این خصوصیات، مطلوب انقلاب بود. شما بیرسید که از کجای انقلاب، این خصوصیات در می‌آمد؟ کجا تدوین شد؟ من عرض می‌کنم از کلمه‌ی اسلامی. اسلام اصلاً همین‌هاست. آن کسی که غیر از این در مورد اسلام تصور می‌کند، اسلام را نشناخته. آن کسی که تصور می‌کند اسلام فقط به جنبه‌های معنوی، آن هم با برداشت و تلقی خاص از جنبه‌های معنوی - عبادت و زهد و ذکر و امثال این‌ها - می‌پردازد، به دنیای مردم، به لذات مردم، به خواسته‌های بشری مردم نمی‌پردازد، او اسلام را درست نشناخته؛ اسلام اینجوری نیست. همه‌ی این چیزهایی که گفتیم؛ هم آن

چیزی که مربوط به مسائل دنیائی جامعه است - مثل عدالت، مثل امنیت، مثل رفاه، برخورداری از ثروت، برخورداری از آزادی و استقلال - هم آن چه که مربوط به مسائل اخروی است؛ مثل رستگاری، تقوا، پرهیزگاری، رشد اخلاقی، تکامل معنوی انسان، در کلمه‌ی اسلامی مندرج است.

آیه‌ی قرآن به ما می‌فرماید که: «و لو انّ اهل القرى امنوا و اتّقوا لفتحنا علیهم برکات من السّماء و الارض»؛ ایمان و تقوا که باشد، برکات آسمان و زمین جاری خواهد شد. برکات آسمان، همان فتوح معنوی است، همان رحمت الهی است، همان تقرب الی‌الله است، همان استغفار ملائکه‌ی آسمان و حمّله‌ی عرش برای بندگان خدا در روی زمین است. برکات ارض، یعنی همه‌ی آن چه که به زندگی زمینی انسان ارتباط پیدا می‌کند؛ یعنی آزادی، یعنی رفاه، یعنی استقلال، یعنی امنیت، یعنی سعه‌ی رزق، سلامت بدن و از این قبیل. اگر ایمان و تقوا باشد، هم آن برکات و هم این برکات برای بشر وجود دارد. این، اسلام است. پس وقتی که گفتیم انقلاب اسلامی، معنایش این است که عرض شد.

خوب، این چیزی بود که در انقلاب بود؛ می‌خواستیم ایرانی بسازیم با این خصوصیات. این مطلب یک اضافه‌ای دارد و آن این است که مسئله فقط ایران هم نبود؛ ایران به عنوان یک الگو برای جوامع اسلامی در درجه‌ی اول، و همه‌ی جوامع بشری در درجه‌ی بعد، مورد نظر بود. ما می‌خواستیم این جامعه را با این خصوصیات بسازیم - ما یعنی ملت ایران، انقلاب ایران، انقلابیون ایران؛ منظور، شخص بنده و چند نفر دیگر نیست - و آن را

بگذاریم جلوی چشم آحاد بشر و امت اسلامی؛ بگویند این است که هم مطلوب اسلام است، و هم میسور مردم این روزگار است. اینجور نباشد که خیال کنند بله، این مطلوب هست، اما میسور نیست؛ که می‌گفتند در دوران مبارزات نهضت اسلامی. بعضی از کسانی که نیت‌های خوبی هم داشتند، می‌گفتند آقا بی‌خود چرا زحمت می‌کشید، فایده‌ای ندارد؛ بله، این حرف‌های شما درست است، اما شدنی نیست. انقلاب می‌خواست به همه‌ی کسانی که در هر نقطه‌ای از دنیای اسلام هستند، نشان بدهد که این الگو تحقق‌یافتنی و شدنی است؛ این هم نمونه‌اش. این آن چیزی بود که به عنوان هدف انقلاب وجود داشت. این هدف از اول بود، به شما عرض کنم که امروز هم همین هدف هست، در آینده هم همین هدف خواهد بود؛ این هدف ثابت است. این حلقه‌ی اول بحث ما. (بیانات در دیدار اساتید و دانشجویان دانشگاه‌های شیراز، ۱۳۸۷/۲/۱۴)

با این توضیح، «ساختن ایران الگو و الهام‌بخش» که در یک عبارت ساده می‌توان با عنوان «پیشرفت» از آن سخن گفت، هدف اساسی انقلاب اسلامی است و همان نقطه‌ای است که در راس نقاط مورد هدف دشمن قرار دارد. البته باید این دقت نظر رهبری را نیز مورد توجه قرار داد که برای تمیز دادن «پیشرفت» مورد نظر انقلاب، حداقل از ابتدای دهه‌ی سوم انقلاب بارها با شکل دیگری از سازندگی و ساختن ایران که با شعار «توسعه» بعد از دفاع مقدس دنبال شده است، مرزگذاری کرده‌اند؛ تا جایی که بارها فرمودند که دیگر از واژه‌ی

«توسعه» استفاده نخواهند کرد و به جای آن از عنوان «پیشرفت» استفاده می‌کنند.

ما وقتی می‌گوئیم پیشرفت، نباید توسعه‌ی به مفهوم رائج غربی تداعی بشود. امروز توسعه، در اصطلاحات سیاسی و جهانی و بین‌المللی حرف رائجی است. ممکن است پیشرفتی که ما می‌گوئیم، با آن‌چه که امروز از مفهوم توسعه در دنیا فهمیده می‌شود، وجوه مشترکی داشته باشد - که حتماً دارد - اما در نظام واژگانی ما، کلمه‌ی پیشرفت معنای خاص خودش را داشته باشد که با توسعه در نظام واژگانی امروز غرب، نبایستی اشتباه بشود. آن‌چه ما دنبالش هستیم، لزوماً توسعه‌ی غربی - با همان مختصات و با همان شاخص‌ها - نیست. غربی‌ها یک تاکتیک زیرکانه‌ی تبلیغاتی را در طول سال‌های متمادی اجرا کردند و آن این است که کشورهای جهان را تقسیم کردند به توسعه‌یافته، در حال توسعه و توسعه‌نیافته. خوب، در وهله‌ی اول انسان خیال می‌کند توسعه‌یافته یعنی آن کشوری که از فناوری و دانش پیشرفته‌ای برخوردار است، توسعه‌نیافته و در حال توسعه هم به همین نسبت؛ در حالی که قضیه این نیست. عنوان توسعه‌یافته - و آن دو عنوان دیگری که پشت سرش می‌آید، یعنی در حال توسعه و توسعه‌نیافته - یک بار ارزشی و یک جنبه‌ی ارزش‌گذاری همراه خودش دارد. در حقیقت وقتی می‌گویند کشور توسعه‌یافته، یعنی کشور غربی! با همه‌ی

خصوصیاتش: فرهنگش، آدابش، رفتارش و جهت‌گیری سیاسیش؛ این توسعه یافته است. در حال توسعه یعنی کشوری که در حال غربی شدن است؛ توسعه نیافته یعنی کشوری که غربی نشده و در حال غربی شدن هم نیست. این جوری می‌خواهند معنا کنند. در واقع در فرهنگ امروز غربی، تشویق کشورها به توسعه، تشویق کشورها به غربی شدن است! این را باید توجه داشته باشید. بله، در مجموعه‌ی رفتار و کارها و شکل و قواره‌ی کشورهای توسعه یافته‌ی غربی، نکات مثبتی وجود دارد - که من ممکن است بعضی‌اش را هم اشاره کنم - که اگر بناست ما این‌ها را یاد هم بگیریم، یاد می‌گیریم؛ اگر بناست شاگردی هم کنیم، شاگردی می‌کنیم؛ اما از نظر ما، مجموعه‌ای از چیزهای ضد ارزش هم در آن وجود دارد. لذا ما مجموعه‌ی غربی شدن، یا توسعه یافته‌ی به اصطلاح غربی را مطلقاً قبول نمی‌کنیم. پیشرفتی که ما می‌خواهیم چیز دیگری است. (بیانات در دیدار استادان و دانشجویان کردستان، ۱۳۸۸/۲/۲۷)

کلمه‌ی «پیشرفت» را ما با دقت انتخاب کردیم؛ تعمداً نخواستیم کلمه‌ی «توسعه» را به کار ببریم. علت این است که کلمه‌ی توسعه، یک بار ارزشی و معنایی دارد؛ التزاماتی با خودش همراه دارد که احیاناً ما با آن التزامات همراه نیستیم، موافق نیستیم. ما نمی‌خواهیم یک اصطلاح جافتاده‌ی متعارف جهانی را که معنای خاصی را از آن می‌فهمند، بیاوریم داخل مجموعه‌ی کار خودمان بکنیم. ما مفهومی را که مورد نظر خودمان است، مطرح و عرضه می‌کنیم؛ این مفهوم عبارت است

از «پیشرفت»، معادل معنای فارسی پیشرفت را می‌دانیم؛ می‌دانیم مراد از پیشرفت چیست. تعریف هم خواهیم کرد که منظور ما از این پیشرفتی که در فارسی معنایش روشن است، چیست؛ پیشرفت در چه ساحت‌هایی است، به چه سمتی است. ما این وام‌نگرفتن مفاهیم را در موارد دیگری هم در انقلاب داشته‌ایم. ما از کلمه‌ی «امپریالیسم» استفاده نکردیم؛ کلمه‌ی «استکبار» را آوردیم. ممکن است یک زوایایی در معنای امپریالیسم وجود داشته باشد که مورد نظر ما نیست. حساسیت ما بر روی آن زوایا نیست؛ حساسیت ما بر روی آن معنایی است که از کلمه‌ی «استکبار» به دست می‌آید. لذا این را مطرح کردیم، در انقلاب جا افتاد؛ دنیا هم امروز منظور ما را می‌فهمد. و هم‌چنین مفاهیم دیگری. مفهوم پیشرفت، برای ما مفهوم روشنی است. ما «پیشرفت» را به کار می‌بریم و تعریف می‌کنیم که مقصود ما از پیشرفت چیست. (بیانات در نخستین نشست اندیشه‌های راهبردی، ۱۳۸۹/۹/۱۰)

ما پیشرفت را لازم داریم، پیشرفت به همان معنایی که امروز در ادبیات غربی به‌عنوان توسعه یاد می‌شود، ما اسمش را می‌گذاریم پیشرفت؛ این پیشرفت، قطعاً بایستی همراه با عدالت باشد. خب، در قرآن هم شما ملاحظه می‌کنید؛ همه‌ی ارسالِ رُسُل و انزال کتب و مانند این‌ها «لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» است؛ برای این است که جامعه با قسط زندگی بکند. (بیانات در دیدار رئیس‌جمهور و اعضای هیئت دولت، ۱۳۹۲/۶/۶)

مدل توسعه را ما از غرب نمی‌گیریم؛ اولاً ما اسم این حرکت را پیشرفت می‌گذاریم، نه آن‌چنان که آن‌ها اسم‌گذاری می‌کنند «رشد و توسعه». مدل پیشرفت کشور را ما از غرب نمی‌گیریم. غربی‌ها خودشان به‌خاطر این روش و این مدل، خودشان را بدبخت کرده‌اند، مشکلات فراوانی برای خودشان درست کرده‌اند؛ زرق‌وبرق هست اما باطن و درون، پوسیده و رو به فساد است؛ از آن‌ها ما نمی‌گیریم. البته از دانش روز و از فناوری روز حداکثر استفاده را می‌کنیم و پیشرفت را، هم مایه‌ی سعادت ملت، هم مایه‌ی افتخار ملت، هم مایه‌ی امنیت کشور می‌دانیم و برای پیشرفت کشور تلاش می‌کنیم، و جوان‌های ما و عزیزان ما بایستی در این زمینه‌ها خودشان را مسئول بدانند و احساس تکلیف بکنند و احساس وظیفه بکنند. (بیانات در دیدار دانش‌آموزان و دانشجویان، ۱۳۹۷/۸/۱۲)

۴- با توضیحاتی که در بخش‌های قبل به آن اشاره شد «پیشرفت ایران» اساسی‌ترین نقطه‌ی آماج دشمن و اساسی‌ترین هدف انقلاب اسلامی است؛ بر این اساس، می‌توان اساسی‌ترین مقیاس جهاد در جمهوری اسلامی ایران را «جهاد پیشرفت» دانست و مردم را به میدان این جهاد فراخواند. در بیانات رهبری نیز چندین بار، «پیشرفت» به عنوان وجه جمع تمامی آرمان‌های انقلاب مطرح شده است.

اگر بخواهیم هدف‌های ملت ایران را در یک مفهوم خلاصه کنیم که بتواند تا حدود زیادی خواسته‌های عمومی کشور و ملت

را بیان کند و آن را در بر بگیرد، آن مفهوم کلیدی عبارت است از پیشرفت؛ منتها با تعریفی که اسلام برای پیشرفت می‌کند. (بیانات در اجتماع مردم بجنورد، ۱۳۹۱/۷/۱۹)

آن مفهومی که می‌تواند اهداف نظام اسلامی را تا حدود زیادی در خود جمع کند و به ما نشان دهد، مفهوم پیشرفت است. (بیانات در دیدار جوانان استان خراسان شمالی، ۱۳۹۱/۷/۲۳)

وقتی ادبیات انقلابی امام را ملاحظه می‌کنید، می‌بینید تکیه‌ی اصلی بر روی ساخت درونی ملت است؛ احیای روح عزت، نه با تفاخر، نه با غرور، نه با به‌خودبستن، بلکه با استحکام ساخت درونی. آن‌چه که ما باید به آن توجه کنیم، این است که این یک کارِ مقطعی نیست؛ این یک کارِ مستمر است، یک کارِ ادامه‌دار است. ملت باید با عوامل رکود و ایستائی مقابله کند. عواملی وجود دارد که یک انسان پیشرو را، یک ملت پیشرو را متوقف می‌کند. بعضی از این عوامل در درون خود ماست؛ بعضی از این عوامل، تمهیدات دشمن است. اگر بخواهیم دچار رکود نشویم، دچار ذلت نشویم، دچار عقبگرد نشویم، دچار همان وضعیت دوزخی قبل از انقلاب نشویم، باید حرکتمان متوقف نشود. اینجاست که با یک مفهومی به نام «پیشرفت» روبه‌رو می‌شویم. باید دائم پیشرفت کنیم. این عزت ملی، این استحکام درونی، این ساخت مستحکم، بایستی دائم در حال جلو رفتن باشد و ما را به پیشرفت برساند. این دهه به «دهه‌ی پیشرفت و عدالت» نامگذاری شده است. عدالت هم در دل پیشرفت است. پیشرفت، فقط پیشرفت در مظاهر مادی نیست؛ در همه‌ی ابعاد

وجودی انسان است؛ که درونش آزادی هم هست، عدالت هم هست، اعتلای اخلاقی و معنوی هم هست؛ این‌ها همه در مفهوم پیشرفت هست. البته در آن، پیشرفت مادی، پیشرفت مظاهر زندگی، پیشرفت علمی هم وجود دارد. امام با آن حرکت خود، ما را در جاده‌ای قرار داد که باید در این جاده پیش برویم. (بیانات در مراسم بیست و سومین سالگرد رحلت امام خمینی، ۱۳۹۱/۳/۱۴)

بنابراین واژه‌ی پیشرفت ظرفیت و ماهیتی دارد که بتواند کانون و محور همه‌ی آرمان‌های انقلاب و در نتیجه همه‌ی میادین حضور مردم ایران باشد. در انقلاب اسلامی، عرصه‌ها و میادین گسترده‌ای برای حضور مردم وجود دارد که برخی از آن‌ها به عنوان مضاف‌الیه جهاد در ادبیات رهبری و در جامعه‌ی نیروهای انقلابی جاافتاده است: «جهاد علمی»، «جهاد خودکفایی»، «جهاد اقتصادی»، «جهاد فرهنگی»، «جهاد سیاسی»، «جهاد تبیین»، «جهاد کبیر» و جهاد پیشرفت آن چتری است که تمامی این عرصه‌های جهاد را پوشش می‌دهد. حتی دو مورد از این عناوین که فراموشی و فراگیر هستند - یعنی جهاد تبیین و جهاد کبیر - را می‌توان در نسبت با جهاد پیشرفت توضیح داد. جهاد تبیین یک وجه سلبی دارد که عبارت است از رفع موانع ذهنی، شبهه‌زدایی و تردیدزدایی و یک وجه ایجابی دارد که عبارت است از روایت درست، امیدآفرین و تحوّل‌بخش و معنای عام آن «روشن کردن ذهن مردم» برای حرکت عمومی در مسیر پیشرفت است. بر این اساس، جهاد تبیین در پی

جهاد پیشرفت است. رهبری در یکی از دیدارهای خود که در صد ذکر محورهای جهاد تبیین بودند، پس از بیان ضرورت جهاد تبیین، دو مورد عام را برشمردند که هر دو در نسبت با پیشرفت بود: «تبیین مفاهیم عالی اسلامی در زمینه‌های مختلف: اعم از سبک زندگی اسلامی و حکمرانی اسلامی» و «تبیین راه پیشرفت مادی از بیراهه‌ها و کج‌راهه‌ها».

چرا امروز جنگ نرم علیه ما این قدر سخت است؟ علت، این است که ما قوی شده‌ایم؛ ما قوی شده‌ایم. امروز جبهه‌ی حق از لحاظ زیرساخت‌ها، از لحاظ امکانات قوی شده. امروز چالش دشمن با جبهه‌ی حق آسان نیست، کار دشواری است؛ لذاست که به جنگ نرم متوسّل می‌شوند و همه‌ی تلاش خودشان را می‌کنند که ذهنیات را خراب کنند؛ این به خاطر قدرت و قوّت ما است ... خب حالا چه کار کنیم در مقابل این حرکت دشمن؟ جهاد تبیین؛ همین که شماها هم در بیاناتتان در این دو روز، مکرّر گفتید؛ بنده هم قبلاً چند بار تا حالا تکرار کرده‌ام و بحث جهاد تبیین را گفته‌ام. خب حالا چرا می‌گوییم جهاد، جهاد تبیین؟ این گرفته شده است از کلام امیرالمؤمنین (علیه‌السلام)؛ امیرالمؤمنین در آن وصیّت معروف خودشان به حَسَنین (علیهما السّلام) - که خطاب به آن‌ها است، منتها می‌فرمایند «وَمَنْ بَلَغَهُ كِتَابِي»؛ یعنی بنده و شما هم مخاطب این وصیّت هستیم - از جمله‌ی چیزهایی که می‌فرمایند [این است]: «وَاللّٰهُ اللّٰهُ فِي الْجِهَادِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ وَالسِّنِّتِكُمْ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ»؛ جهاد با السنّة. حالا خوشبختانه [از میان] ملت

ما، کسانی که می‌توانستند، وارد بودند، با اموالشان، با انفسشان جهاد کردند؛ الان هم دارند جهاد می‌کنند؛ با السنه هم باید جهاد کرد که کسانی در این بخش هم می‌توانند واقعاً فعال باشند و جهاد کنند.

... و به نظر من امروز آن چیزی که می‌تواند به بهترین وجهی به صورت یک سلاح مؤثری عمل کند، تبیین مفاهیم عالی اسلامی است در زمینه‌های مختلف. ما در زمینه‌ی مسائل معرفتی، مسائل معارفی، حرف‌های نگفته زیاد داریم؛ حرف‌های قابل گفتنی که برای دنیا جذاب و شیرین است، زیاد داریم. در زمینه‌ی مسائل مربوط به سبک زندگی اسلامی، ما خیلی حرف نگفته داریم. فرض کنید حالا یک قلم، بحث محیط زیست است، یک قلم بحث معامله‌ی با حیوانات است، یک قلم بحث خانواده است؛ این‌ها سبک زندگی است دیگر. در همه‌ی این‌ها اسلام حرف‌های جذاب دارد؛ معارف اسلامی‌ای که این‌ها را می‌شود از درون متون اسلامی تخلیص کرد و تجرید کرد و در اختیار همه گذاشت.

یا در زمینه‌ی آئین حکمرانی اسلامی؛ یکی از موضوعاتی که بسیار مهم است و می‌توان این را مطرح کرد، مسئله‌ی حکمرانی اسلامی است. حکمرانی در منطق اسلام از بن و بنیاد با حکمرانی‌های رایج جهان متفاوت است؛ نه شبیه سلطنت است، نه شبیه ریاست‌جمهوری‌های امروز دنیا است، نه شبیه فرماندهی‌ها است، نه شبیه رؤسای کودتاگر است؛ شبیه هیچ‌کدام از این‌ها نیست؛ یک چیز خاصی است متکی به مبانی

معنوی. سبک حکمرانی اسلامی این است: مردمی بودن، دینی بودن، اعتقادی بودن، آشرافی نبودن، مسرف نبودن، ظالم نبودن؛ نه ظالم [و نه مظلوم]: لَا أَظْلَمَنَّ وَأَنْتَ مُطِيقٌ لِلدَّفْعِ عَنِّي وَ لَا أَظْلَمَنَّ وَأَنْتَ الْقَادِرُ عَلَى الْقَبْضِ مِنِّي. در این دعاهاى صحیفه‌ی سجّادیّه [هست]؛ این‌ها هر کلمه کلمه‌اش مبانی مهمّ معرفتی است؛ این‌ها چیزهایی است که سلاح‌های جدید ما است، باید از این‌ها استفاده کرد.

نکته‌ی سوّمی که در باب جهاد تبیین عرض می‌کنیم، این است که بایستی در جهاد تبیین، راه پیشرفت و تعالی مادی ملت از بیراهه‌ها و کج‌راهه‌ها جدا بشود؛ یکی از مسائل مهم این است. ما یک روزی سال‌ها پیش در خطبه‌ی نماز جمعه گفتیم «خودی‌ها و غیر خودی‌ها»، جنجال شد که «چرا تقسیم می‌کنید به خودی و غیر خودی»، در حالی که همان حضراتی که این مسئله را مطرح می‌کردند، بارها و بارها خودشان خودی و غیر خودی را در مسائل گوناگون اعمال کردند. بحث «خودی و غیر خودی» یک بحث اساسی است؛ نه خودی به معنای خویشاوند یا هم‌مسلك یا هم‌حزب یا هم‌فکر در مسائل گروه؛ نه، خودی در اعتقاد به راه اسلام، در اعتقاد به نظر قرآن، در اعتقاد به ایمان اسلامی و حرکت عظیم جمهوری اسلامی که این همه برای آن هزینه شده. این مهم است؛ این راه صحیح از کج‌راهه و بیراهه بایستی جدا بشود، روشن بشود؛ در جهاد تبیین، این معنا مهم است.

در مورد جهاد کبیر نیز که در بیانات رهبری به «عدم اطاعت از دشمن» تعریف شده است، وجه ایجابی «عدم اطاعت»، ساختن کشور در عرصه‌های مختلف است که معنایی مترادف با پیشرفت دارد.

«جهاد کبیر» یعنی چه؟ یعنی اطاعت نکردن از دشمن، از کافر؛ از خصمی که در میدان مبارزه‌ی با تو قرار گرفته اطاعت نکن. اطاعت یعنی چه؟ یعنی تبعیت؛ تبعیت نکن. تبعیت نکردن در کجا؟ در میدان‌های مختلف؛ تبعیت در میدان سیاست، در میدان اقتصاد، در میدان فرهنگ، در میدان هنر. در میدان‌های مختلف از دشمن تبعیت نکن؛ این شد «جهاد کبیر».

... خب، اطاعت از کافرین نکن، پس چه کار کن؟ وَاتَّبِعْ مَا يُوْحٰى اِلَيْكَ مِنْ رَّبِّكَ اِنَّ اللّٰهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيْرًا. [میفرماید: اَيُّهَا النَّبِيُّ اتَّقِ اللّٰهَ وَلَا تُطِعِ الْكَافِرِيْنَ وَ الْمُنٰفِقِيْنَ اِنَّ اللّٰهَ كَانَ عَلِيْمًا حَكِيْمًا * وَاتَّبِعْ مَا يُوْحٰى اِلَيْكَ مِنْ رَّبِّكَ اِنَّ اللّٰهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيْرًا؛ از آنها تبعیت نکن؛ تو برنامه داری؛ تو برنامه‌ی کار داری، برنامه‌ی زندگی داری؛ وحی الهی تو را تنها نگذاشته است؛ قرآن در اختیار تو است، اسلام در اختیار تو است، برنامه‌ی اسلام در اختیار تو است؛ این راه را برو. ببینید این‌ها همه آیات اوّل سوره‌ی احزاب است؛ پشت سر هم؛ اوّل، اَتَّقِ اللّٰهَ وَلَا تُطِعِ الْكَافِرِيْنَ وَ الْمُنٰفِقِيْنَ؛ بعد، وَاتَّبِعْ مَا يُوْحٰى اِلَيْكَ مِنْ رَّبِّكَ؛ پشت سر [آن]، جواب این سؤال است که خب، خطر وجود دارد، فشار می‌آورند؛ وَتَوَكَّلْ عَلٰى اللّٰهِ وَ كَفٰى بِاللّٰهِ وَكِيْلًا؛ در مقابل همه‌ی این فشارها به خدا تکیه کن؛ به خدا تکیه کن. توکل معنایش

این نیست که کار را رها کنید بنشینید تا خدا بیاید عوض شما کار را انجام بدهد؛ این نیست؛ توکل این است که شما راه بیفتید، عرق بریزید، تلاش کنید، آن وقت یقین داشته باشید که خدای متعال شما را کمک خواهد کرد؛ امروز مسئله‌ی جمهوری اسلامی این است.

... جوان‌های عزیز! بچه‌های عزیز من! فردا مال شما است، آینده مال شما است؛ شما هستید که باید این تاریخ را با عزّتش محفوظ نگه دارید؛ شما هستید که این بارِ مسئولیت را بردوش دارید؛ خرمشهرها در پیش است؛ نه در میدان جنگ نظامی، [بلکه] در یک میدانی که از جنگ نظامی سخت‌تر است. البته ویرانی‌های جنگ نظامی را ندارد؛ بعکس، آبادانی به دنبال دارد، اما سختی‌اش بیشتر است. این که ما گفتیم اقتصاد مقاومتی، یعنی بخش اقتصادی این سیاست بزرگ و اساسی، مقاومت اقتصادی است. این که گفتیم جوان‌های مؤمن و حزب‌اللهی و انقلابی کارهای فرهنگی خودجوش را رها نکنند و دنبال نکنند، و همه‌ی دستگاه‌های فرهنگی کشور را دعوت کردیم و می‌کنیم که در این جهت حرکت کنند، این، بخش فرهنگی این عدم تبعیت است، این جهاد بزرگ است، جهاد کبیر است. این که از همه‌ی استعدادهای موجود کشور دعوت می‌کنیم که استعدادهای خودشان را در خدمت پیشرفت این کشور به کار بیندازند و به صحنه بیاورند و به میدان بیاورند و از مسئولان دولتی و سایر مسئولان دعوت می‌کنیم که از این استعدادهای استقبال بکنند، این آن بخش فعال اجتماعی این جهاد کبیر است. این جهاد کبیر ابعادی دارد: جِهْدُهُمْ به جهاداً کَبِیراً. این به معنای قطع رابطه‌ی با دنیا نیست؛ بعضی‌ها برای این که این سیاست الهی را

بگویند، بدروغ می‌گویند «انقلابیون می‌گویند با دنیا قطع رابطه کنید» نه، ما قائل به قطع رابطه‌ی با دنیا نیستیم، قائل به حصار کشیدن دُور کشور هم نیستیم؛ رفت‌وآمد بکنند، رابطه داشته باشند، مبادله بکنند، دادوستد بکنند، اما هویت و شخصیت اصلی خودشان را از یاد نبرند؛ این حرف ما است: وَ أَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ؛ مثل نماینده‌ی نظام اسلامی حرکت بکنند، مثل نماینده‌ی نظام اسلامی سخن بگویند. با همه، با هر جا که مصلحت کشور اقتضا می‌کند، قرارداد ببندید، اما مثل نماینده‌ی ایران اسلامی و نماینده‌ی اسلام پشت میز قرارداد بنشینید. همه هوشمندانه حرکت کنند؛ این جهاد هوشمندی لازم دارد، این جهاد اخلاص لازم دارد. این جهاد مثل جهاد نظامی نیست که کسانی در آن جا بدرخشند و چه شهیدشان، چه زنده‌شان و چه جانبازشان مثل قهرمان نشان داده بشوند - که ماها افتخار می‌کنیم به این شهدا و این جانبازان و ایثارگران - این جهاد جهادی است که ممکن است کسی خیلی هم زحمت بکشد، اما چهره‌ی او را هیچ‌کس نشناسد؛ اخلاص لازم دارد این جهاد.

... وظیفه‌ی تبیین، امروز بر دوش همه است؛ از جمله بر دوش شما. این که بنده روی تبیین این همه تکیه می‌کنم، برای خاطر این است که امروز این جهاد کبیر به میزان زیادی متوقف به تبیین است؛ تبیین، بیان کردن، روشنگری؛ امروز روشنگری لازم است. سعی کنید ذهن‌ها را با عمق‌یابی، به اعماق حقایق و مسائل برسانید. این دانشگاه شما می‌تواند کارهای بزرگی را در این زمینه انجام بدهد و می‌تواند تبیین را یکی از برنامه‌های

اساسی خودش قرار بدهد؛ هم در بین مجموعه‌ی خودی، هم در قلمرو وسیع‌تری، تا آنجایی که امکاناتش اجازه بدهد. شعارهای انقلاب را باید حفظ کرد؛ این یکی از هدف‌ها است. یکی از کارهای بزرگ و [یکی] از بخش‌های بزرگ این جهاد عظیم - جهاد بزرگ - عبارت است از حفظ شعارهای انقلاب. شعارها هدف‌ها را نشان می‌دهند، شعارها راه را به ما نشان می‌دهند، شعارها مثل علامت‌هایی هستند که در راه می‌گذارند برای این که انسان راه را اشتباه نکند؛ أَلْيَمِينُ وَالْيَسَارُ مَضَلَّةٌ وَالطَّرِيقُ الْوُسْطَى هِيَ الْجَادَّةُ؛ به چپ و راست نغلتند، راه مستقیم و صراط مستقیم را بروند؛ هنر این شعارها این است، نقشش این است. در مورد این شعارها و حقایق هم فقط به احساسات اکتفا نشود. من البته برای احساسات نقش زیادی قائلم، برای عواطف نقش زیادی قائلم، اما کافی نیست؛ لازم است اما کافی نیست. عمق، تعمق و ژرف‌نگری در همه‌ی این شعارها باید وجود داشته باشد. سعی کنید در مسائل تعمق کنید؛ وقتی عمق‌یابی کردید، این ایمان مستقر با هیچ نیرویی از شما جدا نخواهد شد. مشکل این‌هایی که می‌بینید یک روز تندتر از همه‌ی تندهایند و یک روز ۱۸۰ درجه به این‌طرف می‌غلطند، عمق نداشتن آن ایمان است. داشتیم ما؛ اوایل انقلاب بعضی‌ها بودند که آن‌چنان تند و آتشی بودند که انقلابی‌های اصلی و قدیمی و سابقه‌دار را هم قبول نداشتند و به آن‌ها هم ایراد می‌گرفتند اما سطحی بودند؛ این سطحی‌بودن بلای جان‌شان شد، از این‌طرف ۱۸۰ درجه غلتیدند؛ مَمَشايشان عوض شد. عمق و ژرفا [داشته باشید]؛

بروید در اعماق فکر و اندیشه و از راهنمایی استاد‌های صالح در این راه استفاده کنید.

تطور عرصه‌های جهاد را با نگاهی تاریخی و از منظر تجربه‌ی انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی نیز می‌توان مورد بررسی قرار داد. در تاریخ انقلاب اسلامی، در هر یک دهه‌های انقلاب، به اقتضای شرایط و شاکله‌ی کلی درگیری با دشمنان، صورت‌های مختلفی از جهاد موضوعیت یافته است. در دهه‌ی نخست انقلاب، به اقتضای درگیری نظامی، جهاد نظامی موضوعیت یافت، در دهه‌ی دوم و بخشی از دهه‌ی سوم انقلاب به اقتضای تهاجم فرهنگی، جهاد فرهنگی موضوعیت بیشتری یافت، در دهه‌ی سوم به اقتضای درگیری سیاسی - امنیتی، جهاد سیاسی برجستگی بیشتری داشت و از ابتدای دهه‌ی چهارم انقلاب تا به امروز به اقتضای درگیری اقتصادی، جهاد اقتصادی برجسته‌تر مطرح شده است.

جنگ نظامی نیست و نخواهد شد اما جنگ اقتصادی هست. الان متمرکزند روی جنگ اقتصادی؛ چرا؟ چون از جنگ نظامی مأیوسند. حتی از جنگ فرهنگی هم مأیوسند. ببینید؛ در دهه‌ی ۷۰ که دهه‌ی دوم انقلاب ما بود، یک حرکت فرهنگی خباثت‌آلودی علیه کشور ما شروع شد که بنده همان‌وقت مسئله‌ی تهاجم فرهنگی را مطرح کردم، مسئله‌ی شبیخون فرهنگی را مطرح کردم، برای این‌که جوان‌ها حواسشان باشد، چشمشان باز باشد، مردم بدانند. یک حرکت وسیع فرهنگی علیه کشور ما در دهه‌ی ۷۰ شروع شد؛ حالا شما نگاه کنید؛

متولدین دهه‌ی ۷۰، امروز دارند می‌روند به‌عنوان مدافع حرم جان می‌دهند، سر می‌دهند و نیرو می‌دهند؛ نعششان برمی‌گردد! چه کسی این را حدس می‌زد؟ در همان دورانی که آن تهاجم وسیع فرهنگی بود، این گلها در بوستان جمهوری اسلامی شکفته شدند، این نهالها رویدند، حججی‌ها درست شدند؛ پس ما در جنگ فرهنگی پیروز شدیم و دشمن در جنگ فرهنگی شکست خورد. یک جنگ فرهنگی راه انداختند در دهه‌ی ۷۰ و بخشی از دهه‌ی ۸۰، برای این که افتخارات دفاع مقدس را به فراموشی بسپارند، و اصرار داشتند بر این؛ [اما] جمهوری اسلامی یک فناوری نرم را به وجود آورد، یعنی حرکت عمده‌ی راهیان نور. راهیان نور یک فناوری است؛ یک فناوری قدرت نرم است. میلیون‌ها جوان راه افتادند رفتند در جبهه‌های جنگ، در آن کانون معرفت و قدس، در آن کانون فداکاری، آن‌جا دیدند که چه وضعیتی بوده است و چه اتفاقاتی افتاده است؛ [برایشان] شرح دادند و در ماجرای دفاع مقدس قرار گرفتند. بله، جمهوری اسلامی این است؛ مدافع حرم تربیت می‌کند؛ راهیان نور راه می‌اندازد؛ معتکفین در مساجد را - که تقریباً همه هم جوانند، به‌عنوان یک نماد عالی تضرع و قداست - به وجود می‌آورد؛ این‌ها که [قبلاً] نبود؛ پس ما در جنگ فرهنگی بر دشمن پیروز شدیم. در جنگ نظامی هم ما پیروز شدیم، در جنگ امنیتی - سیاسی هم ما پیروز شدیم. جنگ امنیتی - سیاسی‌شان سال ۸۸ و حوادث سال ۸۸ بود. برای آن حوادث سال‌ها زحمت کشیده بودند؛ آن جور حوادث یک‌ساعته و یک‌روزه که به وجود نمی‌آمد؛ چند سال برای آن زحمت کشیده بودند؛ ملت ایران و نظام جمهوری اسلامی بر توطئه‌ی دشمن فائق آمد و پیروز شد. حالا

دشمن بعد از شکستی که در جبهه‌ی فرهنگی خورده و در جبهه‌ی امنیتی خورده و در جبهه‌ی سیاسی خورده و در جبهه‌ی نظامی خورده، متمرکز شده روی جبهه‌ی اقتصادی. من به شما عرض بکنم دشمن به توفیق الهی در این جبهه هم شکست خواهد خورد.

از سال‌های پایانی دهه‌ی نود که ذهنیت مردم به صورت برجسته‌تری مورد تهاجم دشمنان است، جهاد تبیین برجستگی ویژه‌ای یافته است. در این مرحله از درگیری، «فهم و روایت از واقعیت ایران و جهان» نقطه‌ی اصلی نزاع دشمن با جمهوری اسلامی بود.

یک نقطه‌ی از عرصه‌های درگیری، فهم درست واقعیتهای ایران و جهان است. این که شما فهم درستی از واقعیتهای کشورتان داشته باشید، به ضرر آنها است؛ با این مخالفند، با این مبارزه می‌کنند؛ با چه ابزاری؟ با ابزار بسیار خطرناک رسانه، بخصوص رسانه‌هایی که امروز نوپدید است. با تصویرسازی غلط سعی می‌کنند افکار ملت ایران را منحرف کنند؛ هم تصویر غلط درباره‌ی ایران، هم تصویر غلط درباره‌ی خودشان، هم تصویر غلط درباره‌ی اوضاع منطقه. (بیانات در همایش ده‌ها هزار نفری «خدمت بسیجیان» در ورزشگاه آزادی، ۱۳۹۷/۷/۱۲)

با طرح گفتمان پیشرفت از سوی رهبری و صدور بیانیه‌ی گام دوم، عرصه‌ی فراگیر و همه‌جانبه‌ی جهاد که تمامی جهادهای پیش‌گفته را در صورت جدیدی - «جهاد بزرگ برای ساختن ایرانی اسلامی بزرگ» - بازسازی می‌کند، مطرح شده است.

انقلاب پُرشکوه ملت ایران که بزرگ‌ترین و مردمی‌ترین انقلاب عصر جدید است، تنها انقلابی است که یک چله‌ی پُرافتخار را بدون خیانت به آرمان‌هایش پشت سر نهاده و در برابر همه‌ی وسوسه‌هایی که غیر قابل مقاومت به نظر می‌رسیدند، از کرامت خود و اصالت شعارهایش صیانت کرده و اینک وارد دومین مرحله‌ی خودسازی و جامعه‌پردازی و تمدن‌سازی شده است. درودی از اعماق دل بر این ملت؛ بر نسلی که آغاز کرد و ادامه داد و بر نسلی که اینک وارد فرایند بزرگ و جهانیِ چهل سال دوم می‌شود... اینک در آغاز فصل جدیدی از زندگی جمهوری اسلامی، این بنده‌ی ناچیز مایلم با جوانان عزیزم، نسلی که پا به میدان عمل می‌گذارد تا بخش دیگری از جهاد بزرگ برای ساختن ایران اسلامی بزرگ را آغاز کند، سخن بگویم... (بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی، ۱۳۹۷/۱۱/۲۲)

با این توضیحات، جهاد پیشرفت را می‌توان آن جهاد فراگیری دانست که هر جهاد دیگری را در بر می‌گیرد و تمامی جهادها به آن ارجاع دارد، چون:

اولاً اساسی‌ترین هدف انقلاب اسلامی و اساسی‌ترین نقطه‌ی درگیری دشمنان است؛

ثانیاً پیشرفت آن مفهومی است که تمامی آرمان‌ها و شعارهای انقلاب اسلامی را می‌تواند پوشش بدهد؛

ثالثاً هر جهادی در ذیل پیشرفت معنا دار می‌شود.

«روایت پیشرفت»، مهم‌ترین ابزار عمومی سازی پیشرفت

۱- با وجود آن‌که «جهاد پیشرفت» اساسی‌ترین و فراگیرترین جهادی است که می‌توان مردم ایران را برای حضور در آن فراخواند، اما هنوز عُرْف افکار عمومی مردم ایران با آن نسبت برقرار نکرده‌اند. در این رابطه به دلایل متعددی می‌توان اشاره کرد. یکی از دلایل را می‌توان در «گفتمان توسعه» ردیابی کرد که یک معنای خاص از «سازندگی» را در ذهنیت مردم ایران جا انداخت. معنایی که گفتمان توسعه از سازندگی و ساختن ایران ارایه داد،

اولاً به مردم میدان نداد و راهی برای مشارکت مردم در سازندگی کشور در نظر نداشت؛

ثانیاً سازندگی و ساختن ایران را در نسبت با دین و تقدس دینی نتوانست معنادار سازد، یعنی ساختن ایران را نتوانست به عنوان یک تکلیف شرعی و دینی جا بیاندازد؛

ثالثاً نمی‌توانست مؤلفه‌ی «جهاد» را در امر ساختن و اداره‌ی کشور تحریک کند، زیرا نمی‌خواست مقوله‌ی «وجود دشمن» را در امر ساختن ملاحظه و برجسته نماید.

اگر دعوتی دینی از تربیون نماز جمعه یا سایر منابر در دهه‌ی هفتاد شمسی مطرح بود، استفاده از ادبیات دینی برای «دعوت به

مصرف» بود تا «دعوت به آبادانی و ساختن». این اندیشه، معنای غلط از «زهد» را از آن دریچه نقد می‌کرد که این زهد، مصرف را مقید و محدود می‌نماید.

یکی از چیزهایی که در جامعه ما انحراف بود و هنوز هم است و متأسفانه هنوز نشده اصلاح بکنیم، در این مملکت هر جا و نقطه‌ی خوش آب و هوا و منظره‌ی خوبی وجود داشت طاغوت‌ها و رفاه‌طلب‌ها و آن‌هایی که کاری به اسلام نداشتند، مال آن‌ها بود. مسلمان‌ها را همیشه در مناطق غیر مناسب بهشان جا می‌دادند. شمال شهر آن‌جایی که جای بهتری است آن‌ها باشند، مناطق لب دریا آن‌ها تصرف می‌کنند، مناظر خوب مراتع و جنگل‌ها و کوهستان‌ها و ... مال آن‌ها بود. کآنه کسی که مسلمان است یک چنین فرهنگی وجود دارد – می‌شد البته، ما خیلی تلاش کردیم این چیزها را به هم بزنیم، ولی هنوز نشده آن‌طور که باید می‌شد – یک فرهنگی وجود دارد که آدم‌های متدین و مقدس و حزب‌اللهی زندگی‌شان مساوی است با جاهای بدمنظره و بی‌زینت و چیزهای نامناسب. یک وقت بحث این است که این‌ها نمی‌خواهند اسراف کنند، این درست است. یک وقت زینت همراه با اسراف است، جامعه‌ای که فقیر دارد واقعاً اسراف در آن گناه است و گناه بزرگی است که نباید مرتکب بشوند. یک وقت این یک فرهنگ در جامعه است که من این خطر را برای جامعه اسلامی می‌بینم: فرهنگ بشود که اصلاً مقدس بودن و حزب‌اللهی بودن و متدین بودن و متعهد بودن و اهل آخرت

بودن مساوی با این است که آدم جلنبار باشد و قیافه‌اش قیافه‌ی قابل رویتی نباشد. این گناه است. این اصلاً درست نیست. اسلام با این مبارزه کرده است. «خذوا زینتکم عند کل مسجد»، با یک نوع عصبانیت می‌فرماید «قل من حرّم زینت‌الله اللّتی اخرجها لعباده»؛ کی به شما گفته که زینت‌ها برای بندگان خدا حرام است؟ یک نوع اعتراض و ملامت را قرآن دارد متوجه مردم می‌کند؛ چون چنین طرز تفکّری آن موقع هم بوده است. خیال می‌کردند که بی‌دین‌ها و لایبالی‌ها باید در جامعه تروتمیز و خوش‌منظره باشند و مردم متدین باید جلنبار باشند. این طرز تفکّر بسیار ضرر زد. جامعه را منحرف می‌کند. اسلام را بدنام می‌کند. به اندازه کافی هم ما سند داریم؛ هیچ جا اسلام اصلاً در صدد نبوده است که حسّ زیبایی‌خواهی را در انسان‌ها بکوبد و واقعاً الان در جامعه‌ی اسلامی ما این جور نیست. نمازهای جمعه اگر بخواهد منظره‌ی اسلامی داشته باشد، باید مردمی که می‌آیند بهترین لباس‌ها را و عالی‌ترین حالت آرایش را در همان سطحی که در زندگی‌شان است داشته باشند در نماز، اصلاً مانور تجمّل باید باشد؛ نه تجمّل فوق حساب ... (هاشمی رفسنجانی، خطبه‌های نماز جمعه تهران)

در این بیان نکته‌های مثبت و درستی هم وجود دارد، اما روح کلی آن، ملاحظه‌ی دنیا و عدم انصراف از دنیا را در فضای عدم انصراف از مصرف موهبت‌های دنیا می‌داند. این بیان را می‌توان با بیان دیگری مقایسه کرد که آن هم در صدد نقد معنای غلط «زهد»

است، منتها ملاحظه دنیا و عدم انصراف از دنیا را در مقام خلفت‌اللهی و ساختن و آبادانی دنیا معنا می‌کند. یعنی حاوی دعوتی است که غیر از جنبه‌ی فردی، به وجه جمعی جمع دین و دنیا که ساختن دنیایی آباد است، توجه می‌کند.

اسلام در این نگاه به انسان به عنوان یک فرد، توصیه می‌کند زهد بورزد. زهد یعنی دل‌باخته و دل‌بسته‌ی دنیا نشود؛ اما در عین اینکه توصیه به زهد می‌کند، قطع رابطه‌ی با دنیا و کنار گذاشتن دنیا را ممنوع می‌شمارند. دنیا چیست؟ دنیا همین طبیعت، همین بدن ما، زندگی ما، جامعه‌ی ما، سیاست ما، اقتصاد ما، روابط اجتماعی ما، فرزند ما، ثروت ما، خانه‌ی ماست. دل‌بستگی به این دنیا، دل‌باخته شدن به این نمونه‌ها، در این خطاب فردی، کار مذمومی است. دل‌باخته نباید شد. این دل‌باخته نشدن، دل‌بسته نشدن، اسمش زهد است؛ اما این‌ها را رها هم نباید کرد. کسی از متاع دنیا، زینت دنیا، از نعمت‌های الهی در دنیا رو برگرداند، این هم ممنوع است. «قل من حرم زینة الله الّتی اخرج لعباده والطّیبات من الرّزق قل هی للّذین امنوا»؛ یعنی کسی حق ندارد که از دنیا اعراض کند. این‌ها جزو مسلمات و معارف روشن دین است که من نمی‌خواهم توضیح بدهم. این، نگاه فردی است. در این نگاه به فرد انسان، اسلام استفاده‌ی از لذائذ زندگی و لذائذ حیات را برای او مباح می‌کند؛ اما در کنار او یک لذت بالاتر را که لذت انس با خدا و لذت ذکر خداست، آن را هم به او یاد می‌دهند. انسان در یک چنین راهی به عنوان

انسانِ اندیشمند و دارای اختیار، باید انتخاب کند و در این صراط حرکت کند و برود. در این نگاه، مخاطب البته فردِ انسان است. هدف این حرکت و این تلاش هم رستگاری انسان است. اگر انسان به این دستورالعمل و نسخه‌ای که به او داده شده است، عمل بکند، رستگار می‌شود. این، یک نگاه است.

در زاویه‌ای دیگر در نگاه کلان، همین انسانی که مخاطب به خطابِ فردی است، خلیفه‌ی خدا در زمین معرفی شده؛ یک وظیفه‌ی دیگری به او واگذار شده و آن عبارت است از وظیفه‌ی مدیریت دنیا. دنیا را باید آباد کند؛ «و استعمرکم فیها». همین انسان مأمور است که دنیا را آباد کند. آباد کردنِ دنیا یعنی چه؟ یعنی از استعدادهای فراوان و غیر قابل شمارشی که خدای متعال در این طبیعت قرار داده، این استعدادها را استخراج کند و از آن‌ها برای پیشرفت زندگی بشر استفاده کند. در این زمین و پیرامون زمین، استعدادهایی هست که خدای متعال این‌ها را گذاشته است و بشر باید این‌ها را پیدا کند. یک روزی بشر آتش را هم نمی‌شناخت، اما آتش بود؛ الکتریسیته را نمی‌شناخت، اما در طبیعت بود؛ قوه‌ی جاذبه را نمی‌شناخت، قوه‌ی بخار را نمی‌شناخت، اما این‌ها در طبیعت بود. امروز هم استعدادها و قوای بیشمار فراوانی از این قبیل در این طبیعت هست؛ بشر بایستی سعی کند این‌ها را بشناسد. این مسئولیت بشر است؛ چون خلیفه است و یکی از لوازم خلیفه بودنِ انسان، این است. عین همین مطلب در مورد انسان‌هاست؛ یعنی انسان در این نگاه دوم، وظیفه دارد استعدادهای درونی انسان را استخراج

کند؛ خرد انسانی، حکمت انسانی، دانش انسانی و توانائی‌های عجیبی که در وجود روان انسان گذاشته شده، که انسان را به یک موجود مقتدر تبدیل می‌کند. این هم نگاه کلان است. در این نگاه کلان، مخاطب کیست؟ مخاطب، همه‌ی افرادند. استقرار عدالت و روابط صحیح، خواسته شده است. از چه کسانی؟ از همه‌ی افراد. یکایک افراد جامعه‌ی بشری در همین نگاه کلان، مخاطبند؛ یعنی وظیفه و مسئولیت دارند. ایجاد عدالت، ایجاد حکومت حق، ایجاد روابط انسانی، ایجاد دنیای آباد، دنیای آزاد، بر عهده‌ی افراد انسان است. در این نگاه می‌بینید انسان همه‌کاره‌ی این عالم است؛ هم مسئول خود و تربیت خود و تعالی خود و تزکیه و تطهیر خود، هم مسئول ساختن دنیا. این نگاه اسلام است به انسان. (بیانات در دیدار دانشجویان دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۸۶/۲/۲۵)

در این بیان، عدم انقطاع از دنیا، برای ایجاد دنیای آباد و آبادانی است و ادبیات دینی بیش از آن‌که دعوت به مصرف کردن از موهبت‌های دنیا باشد - که آن را هم نفی نمی‌کند - بیشتر در خدمت دعوت به مسئولیت پذیرفتن و ماموریت پذیرفتن و ساختن است. تفاوت این دو نحوه استنباط از ادبیات دینی این است که نگاه اوّل بر روی گزاره‌ی «از موهبت‌های دنیا بهره ببر» و نگاه دوّم بر روی گزاره‌ی «دنیا را بساز و آباد کن» تاکید دارد. به دقّت‌های این‌چنینی در تبیین جهاد پیشرفت با ادبیات دینی بسیار محتاجیم، امّا یا مباحثی با چنین رویکردی جمع‌آوری نشده و یا فاقد آن هستیم. در

هر صورت تبیین جهاد پیشرفت مستلزم استنتاج از ادبیات دینی است. تبیین جهاد پیشرفت با ادبیات دینی و توضیح آن به عنوان یک تکلیف دینی، زمینه‌ی عمومی‌سازی جهاد پیشرفت است. در جامعه‌ی ایران، هر گاه یک «نیاز جمعی» در قالب یک تکلیف دینی بازنمایی نشود، عمومی نخواهد شد.

۲- افزون بر نگاه دینی به جهاد پیشرفت، نگاه تاریخی نیز در تبیین آن می‌تواند کمک‌کننده باشد. تاریخ ایران پس از اسلام و به ویژه تاریخ معاصر ایران را می‌توان از این دریچه ملاحظه کرد و این پرسش را مورد بررسی قرار داد که در هویت تاریخی مردم ایران، مسئله ساختن و آباد کردن و اداره‌ی امور جامعه به چه صورتی مطرح بوده است. اگر در صدد باشیم که جهاد پیشرفت به «زبان عمومی» جامعه تبدیل شود، باید ردّ پای آن در تجربه تاریخ ایران (به ویژه تاریخ معاصر) و هویت تاریخی مردم ایران بیابیم و آن هویت را در صورتی جدید بازسازی نماییم.

۳- بهره‌گیری از تمامی ظرفیت‌ها - اعم از تراث دینی (اعم از قرآن، سیره و روایات و ...) و تجربه تاریخی مردم ایران (به ویژه تجربه معاصر) و ظرفیت‌های دیگری که در این مجال به آن اشاره نشد؛ مانند تراث ادبی و فلسفی و ... - زمانی به بهترین وجه امکان‌پذیر می‌شود که در خدمت «روایت پیشرفت جمهوری اسلامی» درآیند. به عبارتی دیگر، «روایت پیشرفت» مهم‌ترین روش

و ابزار عمومی‌سازی گفتمان پیشرفت در جامعه است. روایت پیشرفت چون از یک واقعیت ملموس سخن می‌گوید که آحاد جامعه می‌توانند آن را در زیست اجتماعی خود احساس کنند، بیش از سایر عناصر می‌تواند در مردم موثر باشد. همه‌ی امکان‌ها و ظرفیت‌هایی که برای تبیین جهاد پیشرفت وجود دارد، اگر بتواند پیشرفتِ تحقق‌یافته و تجربه‌شده‌ی جمهوری اسلامی را روایت نماید، می‌تواند با آحاد جامعه نسبت برقرار نماید. روایت پیشرفت سه کارکرد برجسته دارد که آن را از سایر ابزارهای مشابه برای ایجاد حرکت عمومی متمایز می‌سازد:

- گفتمان‌سازی: امیدآفرینی و ایجاد عزم جمعی

اولاً جامعه برای حرکت نیازمند امید است؛ جامعه بدون امید نمی‌تواند گام بردارد. به همین خاطر شاه‌کلید همه‌ی توصیه‌های بیانیه‌ی گام دوم و ریشه‌ترین جهاد در این بیانیه، امیدآفرینی است.

اما پیش از همه‌چیز، نخستین توصیه‌ی من امید و نگاه خوش‌بینانه به آینده است. بدون این کلید اساسی همه‌ی قفله‌ها، هیچ گامی نمی‌توان برداشت ... شما جوانان باید پیش‌گام در شکستن این محاصره‌ی تبلیغاتی باشید. در خود و دیگران نهال امید به آینده را پرورش دهید. ترس و نومیدی را از خود و دیگران برانید. این نخستین و ریشه‌ای‌ترین جهاد شما است. (بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی، ۱۳۹۷/۱۱/۲۲)

ثانیاً امید هم با امور انتزاعی که برای جامعه ملموس نباشد، ایجاد نمی‌شود. امیدآفرینی باید به واقعیتِ محقق و عینی مستند باشد.

آنچه می‌گوییم یک امید صادق و متکی به واقعیت‌های عینی است. اینجانب همواره از امید کاذب و فریبنده دوری جسته‌ام، اما خود و همه را از نومییدی بی‌جا و ترس کاذب نیز برحذر داشته‌ام و برحذر میدارم ... نشانه‌های امیدبخش - که به برخی از آن‌ها اشاره شد - در برابر چشم شما است. رویش‌های انقلاب بسی فراتر از ریزش‌ها است و دست‌ودل‌های امین و خدمتگزار، بمراتب بیشتر از مفسدان و خائنان و کیسه‌دوختگان است. دنیا به جوان ایرانی و پایداری ایرانی و ابتکارهای ایرانی، در بسیاری از عرصه‌ها با چشم تکریم و احترام می‌نگرد. (بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی، ۱۳۹۷/۱۱/۲۲)

ثالثاً روایت پیشرفت با اشاره به تجربه‌ها و نمونه‌های موفق و ایجاد امید واقعی، اعتماد به نفس ملی را افزایش می‌دهد و از این طریق عزم جمعی برای حرکت عمومی ایجاد می‌نماید.

- الگوسازی: ارایه منطق و نرم‌افزار حرکت

فرق «روایت» با «گزارش» این است که روایت صرفاً بیان دستاوردها و نتایج موفق نیست؛ روایت، داستان و قصه‌ی فرآیندی که به دستاورد یا نتایج موفقیت‌آمیز انجامید را بیان می‌کند. روایت پیشرفت، منطق و نرم‌افزاری که با آن می‌توان مسیر پیشرفت را به درستی طی کرد، پیش روی جامعه قرار می‌دهد. مطالعات نظری در

عرصه‌ی پیشرفت، اگر بهره‌مند از تجارب پیشرفت جمهوری اسلامی باشند و همین تجارب را صورت‌بندی نمایند، می‌توانند الگوهای تعمیم‌پذیر و تکثیرپذیر پیشرفت بومی بسازند.

از این دریچه، می‌توان به روایت شکست‌ها هم پرداخت و صرفاً به موفقیت‌ها اکتفا نکرد. یعنی روایت پیشرفت یک زاویه نگاه است که می‌تواند منطق شکست‌ها را در نرم‌افزارها و الگوهایی که آن شکست را رقم زدند، بیابد.

بعد از رحلت امام، ما هر جا انقلابی عمل کردیم پیش رفتیم و هر جا از انقلابیگری و حرکت جهادی غفلت کردیم، عقب ماندیم و ناکام شدیم؛ این یک واقعیتی است. بنده در این سال‌ها خودم مسئول بودم؛ اگر تقصیری در این مطلب باشد، متوجه این حقیر هم هست؛ هر جا انقلابی بودیم، جهادی حرکت کردیم، بر روی آن ریل حرکت کردیم، پیش رفتیم؛ هر جا کوتاهی کردیم و غفلت کردیم، عقب ماندیم. می‌توانیم برسیم به شرط اینکه انقلابی حرکت کنیم و انقلابی پیش برویم. مخاطب این سخن، نسل امروز و نسل فردا و نسل فرداهای بعد است؛ مخاطب این سخن، همه‌ی ما هستیم؛ مسئولان مخاطبند؛ فعالان سیاسی، فعالان فرهنگی، فعالان اجتماعی، همه مخاطب این سخنند؛ جوانان، دانشگاهیان، حوزویان، پیشه‌وران، روستاییان، شهریان، همه مخاطب این سخنند؛ همه باید بدانند میتوان این راه را با شیوه‌ی انقلابی حرکت کرد و آن وقت، پیشرفت قطعی است؛ و می‌توان به شیوه‌ی دیگری حرکت کرد و آن وقت

سرنوشت سرنوشت رقت‌آوری خواهد بود. امام تعبیر رایجی داشتند، مکرر در مواردی می‌گفتند: «اسلام سیلی خواهد خورد». اگر راه را عوض کردیم، ملت ایران سیلی خواهد خورد، اسلام هم سیلی خواهد خورد. (بیانات در مراسم بیست‌وهفتمین سالگرد رحلت امام خمینی، ۱۳۹۵/۳/۱۴)

بدانید که اگر بی‌توجهی به شعارهای انقلاب و غفلت از جریان انقلابی در برهه‌هایی از تاریخ چهل‌ساله نمی‌بود - که متأسفانه بود و خسارت‌بار هم بود - بی‌شک دستاوردهای انقلاب از این بسی بیشتر و کشور در مسیر رسیدن به آرمانهای بزرگ بسی جلوتر بود و بسیاری از مشکلات کنونی وجود نمی‌داشت. (بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی، ۱۳۹۷/۱۱/۲۲)

بنابراین، روایت پیشرفت راه را از بیراهه‌های پیشرفت تمیز می‌دهد و روشن می‌کند که مدام مسیرها به پیشرفت می‌انجامد و کدام مسیرها به پسرفت ختم می‌شود.

- عرصه‌سازی: خلق و ارایه میدانی بزرگ و متنوع از کنشگری

روایت پیشرفت کشش و ظرفیت آن را داراست که تبدیل به یک جریان اجتماعی شود، زیرا یک میدان گسترده و متنوعی از کار و اقدام و فعالیت و مجاهدت را پیش روی مردم قرار می‌دهد. روایت پیشرفت آن میدانی است که می‌توان طیف‌های گسترده‌ای از مردم از اقشار و اصناف مختلف و همچنین سطوح مختلفی از نخبگان را به آن فراخواند. زیرا:

- با شبکه گسترده‌ای از سوژه‌های پیشرفت در موضوعات متنوع و در سراسر ایران رو به رو هستیم؛
 - به شبکه‌ای از کنشگران برای تولید روایت نیازمند هستیم؛
 - به شبکه‌ای از کنشگران برای نشر روایت‌های تولیدشده در فرم‌های نیازمند هستیم؛
 - به چرخه‌ای از اندیشه‌ورزی با حضور نخبگان و اندیشمندان؛
 - برای شفاف و روشن ساختن معنای درست پیشرفت و تعریف میدان پیشرفت؛
 - جهت‌دهی به شناسایی سوژه‌ها؛
 - تدقیق متدولوژی روایت و همچنین الگوسازی از تجربه‌های روایت‌شده نیازمندیم.
- این‌ها همه حاکی از آن است که روایت پیشرفت می‌تواند یک جریان اجتماعی از اندیشمندان و نخبگان و فعالان مردمی و حتی مردم عادی را وارد میدان کند و برای هر یک به فراخور توان و علاقه نقشی تعریف نماید.
- اما سوژه‌ی روایت پیشرفت چه پدیده‌هایی است و ماهیت روایت چه وجوهی از پدیده‌ها و تجارب جمهوری اسلامی را مدنظر قرار می‌دهد؟ معمولاً با عبارت «روایت پیشرفت» دستاوردهای

سازمان‌های حاکمیتی به ذهن متبادر می‌شود که تصوّر هم غلطی نیست، امّا این تصویر کامل نیست. زیرا:

اولاً سوژه روایت پیشرفت لزوماً دستاوردها و نتایج مراکز حاکمیتی نیست و می‌تواند مجموعه‌ی حرکت‌های غیر رسمی مردمی که سراسر کشور وجود دارد را نیز پوشش دهد. رهبری عوامل امیدآفرینی که نیازمند روایت هستند را صرفاً در فعالیت‌های حاکمیت منحصر نمی‌کنند و گروه‌ها و افرادی که درون یا بیرون از ساختار رسمی یا مرتبط با آن مشغول مجاهده در عرصه‌های مختلف هستند را نیز برمی‌شمارند.

عوامل امیدزا هم در کشور بحمدالله کم نیست؛ چیزهایی که در انسان امید ایجاد می‌کند، در کشور فراوان است؛ همین پیشرفت‌های علمی در عرصه‌ی صنعت، در عرصه‌ی سلامت، در عرصه‌ی فضا، در عرصه‌ی سیاست و پیشرفت‌هایی که در سیاست خارجی داشتیم و آنچه در کشور به صورت امنیّت مورد توجّه است؛ امنیّتی که در کشور وجود دارد. در بیست و دوم بهمن چند میلیون افراد ما در سرتاسر کشور حرکت می‌کنند، بحمدالله با امنیّت کامل؛ انتخابات صورت می‌گیرد با امنیّت کامل؛ کمتر جایی در دنیا این ثبات، این امنیّت، این حضور مردمی، این پیشرفت‌های سریع و شگفت‌آور وجود دارد؛ خب این‌ها عوامل امیدزا است. این‌ها به ما امید می‌بخشد؛ حسّ عزّت را، حسّ افتخار را در مردم ما تقویت می‌کند.

همین حالا هزاران گروه جوان در سرتاسر کشور در عرصه‌های مختلف مشغول فعالیتند؛ بعضی را ما به اجمال اطلاع داریم، بعضی را به تفصیل اطلاع داریم. به معنای واقعی کلمه هزاران گروه جوان، پُرتوان، پُرانگیزه، با شوق مشغول کار و تلاشند؛ تحقیقات علمی می‌کنند، تحقیقات صنعتی می‌کنند. در صنعت، در کشاورزی فعالیت می‌کنند. در سلامت، در امور پزشکی کار می‌کنند؛ کاوش‌های علمی می‌کنند. در حوزه‌های علمیّه جوان‌های فاضل و بااستعداد در زمینه‌های معارفی کار می‌کنند؛ کارهای جدید، حرف‌های نو. فعالیت‌های فرهنگی در سرتاسر کشور، در جاهای مختلف، در نویسندگی، در تولید کتاب، در شعر، در سینما، در هنر، در نقاشی، در هنرهای تجسمی، در فعالیت‌های تبلیغی و دینی، در رونق بخشیدن به فضای جامعه [انجام می‌گیرد]. این راه‌پیمایی‌های عظیمی که به مناسبت اربعین، به مناسبت اعیاد نیمه‌ی شعبان، غدیر و غیره در سرتاسر کشور انجام می‌گیرد، کار همین جوان‌ها است. این‌ها همه عوامل امیدزا است؛ از این‌ها پیدا است جوان‌های ما فعالیتند. توان‌های تبلیغاتی ما متأسفانه آن‌چنان رسایی لازم را ندارد که بتواند آن‌چه را اتفاق می‌افتد، در معرض دید مردم قرار بدهد. این‌ها همه جلوه‌های امیدزا در کشور است؛ مظهر نشاط کشور است، مظهر امیدواری کشور است. این نشان می‌دهد که مجموعه‌ی ملت ما، بخصوص جوان‌های ما، بانشاطند، باتحرّکند، باحرکتند، باابتکارند، امیدوارند. (سخنرانی نوروزی در جمع اقشار مختلف مردم، ۱۴۰۳/۱/۱)

ثانیاً آن چه روایت می‌شود صرفاً دستاوردها و نتیجه نباید باشد و اساساً روایت جای دیگری را باید نشانه بگیرد. دستاوردها و نتایج موفقیت‌آمیز امیدآفرین هستند، اما بهانه‌ای هستند برای این که منطق و نرم‌افزاری و سازوکاری که به این نتایج و دستاوردها انجامیده است، روایت شود. به عبارت دیگر، بیش از نتیجه‌ی فعالیت‌ها و اقدامات، آن «انسان انقلاب اسلامی» و ماجرای که این انسان در مواجهه با مشکلات و دشواری‌ها طی می‌کند تا به موفقیت برسد، موضوعیت بیشتری در روایت دارد. روایت باید آحاد جامعه را «عازم به حرکت» کند و این عزم زمانی شکل می‌گیرد که در روایت «فرآیند و ماجرای عازم شدن» تبیین شود. در روایت پیشرفت این که چگونه یک انسان یا جمعی از انسان‌ها پای یک عهد و یک تصمیمی می‌ایستند، مشکلات و رنج‌ها را به جان می‌خرند، خسته نمی‌شوند و مستمر و مداوم راهی را پی می‌گیرند روایت می‌شود و آن منطق و نرم‌افزار پوشیده و پنهانی که انقلاب اسلامی پیش روی آن‌ها قرار داده است و آن‌ها به صورت شهودی در کی از آن دارند، را آشکار می‌سازد.

بانوان، پیشران نهضت «روایت پیشرفت»

۱- در سال‌های اخیر که مسئله‌ی «جهاد تبیین» به عنوان «فریضه قطعی و فریضه فوری» انقلاب اسلامی مطرح شده است، نمونه‌های اعلای تبیین، از جنس زن بوده‌اند. رهبری در تبیین «خاستگاه تاریخی جهاد تبیین» حضور معرفتی - سیاسی حضرت زهرا(سلام‌الله‌علیها) را به عنوان نقطه‌ی سرچشمه و سرآغاز بیان کرده‌اند. رهبری معتقدند که حضرت زهرا(سلام‌الله‌علیها) «پایه‌گذار سنت خطابه و تبیین حقایق» هستند که توسط سایر ائمه‌ی معصومین(علیهم‌السلام) ادامه یافت.

در میان خصوصیات برجسته و ممتاز فاطمه‌ی زهرا(سلام‌الله‌علیها)، یکی از خصوصیات بسیار برجسته «جهاد تبیین» فاطمه‌ی زهرا است. ایشان دو خطابه‌ی ممتاز و نامدار ایراد کردند که یکی از آن دو خطابه، خطابه‌ی معروف ایشان: «الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَىٰ مَا أَنعَمَ وَ لَهُ الشُّكْرُ عَلَىٰ مَا أَلْهَمَ» در جمع صحابه است که درباره‌ی این خطابه گفته شده که در ردیف بهترین خطبه‌های نهج‌البلاغه است - آن کسانی که اهل بلاغت و اهل فهمند، این جور گفته‌اند: مملو است از معارف و حقایق - یکی هم آن خطبه‌ی حضرت خطاب به زنان مهاجر و انصار است: «أَصْبَحْتُ وَ اللَّهُ عَائِفَةً لِدُنْيَاكُمْ قَالِيَةً لِرِجَالِكُمْ» یا «عَائِفَةً لِدُنْيَاكُنَّ قَالِيَةً لِرِجَالِكُنَّ»؛ این دو خطابه «جهاد

تبیین «فاطمه‌ی زهرا (سلام الله علیها) در مدّت کوتاهی بعد از رحلت پیغمبر است. درباره‌ی آن خطبه‌ای که در جمع صحابه بیان کردند، مرحوم مجلسی (رضوان الله علیه) طرق متعدّدی را، اساتید مختلفی را ذکر کرده؛ غیر از ایشان هم دیگران سندهای معتبر و مهمّی را بیان کرده‌اند. ابن ابی‌الحدید این خطبه را که نقل می‌کند، می‌گوید من از کتب شیعه و علمای شیعه نقل نمی‌کنم اینها را، از طرق اهل سنت نقل می‌کنم؛ ذکر می‌کند که از چه کسی نقل می‌کند این خطبه را و او شخص ثقه‌ای است و خصوصیاتش را بیان می‌کند. آن کسانی که روایت این خطبه به آن‌ها نقل می‌شود چند نفرند، از جمله جناب عایشه است؛ عایشه یکی از نقل‌کنندگان خطبه‌ی فدکیّه‌ی حضرت زهرا است. از جناب زید بن علی (سلام الله علیه و علی ابیه) نقل شده است که من دیدم بزرگان آل ابی‌طالب این خطبه را از پدران‌شان نقل می‌کردند، به فرزندانشان یاد می‌دادند، برای این که این خطبه در تاریخ بماند؛ عبارت ایشان این است: رَأَيْتُ مَسَاحِقَ آلِ أَبِي طَالِبٍ يَرَوْنَهُ عَنْ آبَائِهِمْ وَ يَعْلَمُونَهُ أَبْنَاءَهُمْ؛ یعنی اعتبار این خطبه این جوری است، در این حد است. انتظام فکری و منطق قوی در این خطبه، از لحاظ مضمون، همراه شده با استحکام لفظی و زبان فاخر و با زیبایی‌های ادبی. تصوّرش را بکنید فاطمه‌ی زهرا (سلام الله علیها)، بانوی هجده‌ساله، بیست‌ساله، حداکثر بیست و پنج‌ساله، با آن مصائب، خطبه‌ای بیان می‌کند که بزرگان اهل بلاغت این جور با حیرت آن را تلقّی می‌کنند و به آن نگاه می‌کنند. در یک چنین خطبه‌ای با این لفظ و معنا، حقایقی را که در نظرها نبود یا اگر بود، مورد غفلت بود، بیان می‌کند و روشن می‌کند. معارف زیادی در این

خطبه هست، توحید هست، نبوت هست، مسئله‌ی امامت و ولایت هست، مسئله‌ی عدالت هست؛ این سنت را فاطمه‌ی زهرا (سلام الله علیها) بعد از پیغمبر پایه‌گذاری کرد، فرزندان ایشان و خاندان پیغمبر هم از ایشان پیروی کردند؛ خطبه‌های امیرالمؤمنین، خطبه‌ی امام حسین (علیه السلام) خطاب به علما که خطبه‌ی تکان‌دهنده‌ی فوق‌العاده‌ای است - أَنْتُمْ آيَتُهَا الْعِصَابَةُ عِصَابَةُ بِالْعِلْمِ مَشْهُورَةٌ - خطبه‌ی حضرت زینب در کوفه، خطبه‌ی امام سجّاد در شام، خطبه‌ی امام صادق در عرفات که «امامت» را معنا می‌کند - أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ كَانَ هُوَ الْإِمَامُ - این‌ها همه دنباله‌ی سنتی است که زهرا‌ی اطهر پایه‌گذاری کرده. این سنت خطبه‌خوانی، تبیین حقایق، از این‌جا شروع شد و ادامه پیدا کرد، تا آن‌جایی که ممکن بود؛ یک جاهایی هم ممکن نبود.

شخصیت زن دیگری که به عنوان نماد جهاد تبیین از سوی رهبری مورد تأکید واقع شده است، حضرت زینت (سلام الله علیها) هستند.

این چهل روزی که از عاشورا تا اربعین اتفاق افتاده، یکی از مقاطع بسیار مهمّ تاریخ اسلام است. روز عاشورا در اوج اهمّیت است و این چهل روزی هم که بین عاشورا و اربعین هست، تالی‌تلو روز عاشورا است. اگر روز عاشورا اوج مجاهدت همراه با فداکاری - فدا کردن جان، فدا کردن عزیزان، فرزندان و یاران - است، این چهل روز، اوج مجاهدت همراه با تبیین، همراه با افشاگری، همراه با توضیح [است]. اگر این چهل روز نمی‌بود، اگر حرکت عظیم زینب کبری (سلام الله علیها) و جناب ام‌کلثوم و

حضرت سجاد (علیه السلام) نمی بود، شاید آن فقره‌ی «لَيْسَتْ نَقْدَ عِبَادِكَ مِنَ الْجَهَالَةِ وَ حَيْرَةِ الضَّلَالَةِ» اتفاق نمی افتاد. این حرکت عظیم، این صبر فوق العاده‌ی خاندان پیغمبر به پیشوایی زینب کبری^۱ (سلام الله علیها) و امام سجاد (علیه السلام) بود که توانست حادثه‌ی کربلا را ماندگار کند و به معنای واقعی کلمه این تبیین مکمل آن فداکاری بود. (بیانات در پایان مراسم عزاداری اربعین حسینی، ۱۴۰۰/۷/۵)

آن ویژگی برجسته‌ای که رهبری به جهاد تبیین حضرت زینب (سلام الله علیها) نسبت می دهند، «روایت سازی صحیح» است. یعنی جوهره‌ی حرکت تبیینی حضرت زینب (سلام الله علیها) که برای امروز هم بسیار راهگشا است، آرایه‌ی روایتی متفاوت از روایت دستگاه اموی از حوادث آن سال ها است. تا جایی که رهبری جهاد تبیین آن حضرت را «جهاد روایت» می نامند.

نکته‌ی مهم دیگر در زندگی این بزرگوار که آن هم باز نشانه‌ی تدبیر است، این است که این بزرگوار جهاد تبیین را، جهاد روایت را راه انداخت؛ نگذاشت و فرصت نداد که روایت دشمن از حادثه غلبه پیدا کند؛ کاری کرد که روایت او بر افکار عمومی غلبه پیدا کند. حالا تا امروز روایت زینب کبری^۱ (سلام الله علیها) از حادثه‌ی عاشورا در تاریخ مانده، [اما] در همان زمان هم تأثیر گذاشت در شام، در کوفه، در مجموعه‌ی سالهای حکومت اموی و منتهی شد به ساقط شدن حکومت اموی. ببینید! این درس است؛ این همان حرفی است که بنده همیشه می گویم: شما روایت کنید حقایق

جامعه‌ی خودتان و کشور خودتان و انقلابتان را. شما اگر روایت نکنید، دشمن روایت می‌کند؛ شما اگر انقلاب را روایت نکنید، دشمن روایت می‌کند؛ شما اگر حادثه‌ی دفاع مقدس را روایت نکنید، دشمن روایت می‌کند، هر جور دلش می‌خواهد؛ توجیه می‌کند، دروغ می‌گوید [آن هم] ۱۸۰ درجه خلاف واقع؛ جای ظالم و مظلوم را عوض می‌کند. شما اگر حادثه‌ی تسخیر لانه‌ی جاسوسی را روایت نکنید - که متأسفانه نکردیم - دشمن روایت می‌کند و کرده؛ دشمن روایت کرده، با روایت‌های دروغ. این کاری است که ما باید انجام بدهیم؛ وظیفه‌ی جوان‌های ما است. (بیانات در دیدار پرستاران و خانواده شهدای سلامت، ۱۴۰۰/۹/۲۱)

این خاستگاه و سابقه‌ی تاریخی مقدس از بانوان صدر اسلام در عرصه‌ی «جهاد تبیین» و «جهاد روایت» می‌تواند سرمایه‌ای باشد برای بازتعریف نقش بانوان در جهاد پیشرفت که در ادامه به آن اشاره می‌شود.

۲- هم‌چنان که در بخش قبل اشاره شد، نهضت روایت پیشرفت کشش و ظرفیت آن را داراست که اقشار و اصناف مختلفی را وارد میدان جهاد پیشرفت کند و به همین دلیل، مهمترین ابزار برای عمومی‌سازی جهاد پیشرفت است. یعنی طیف‌های مختلف از نخبگان تا توده‌های مردم در موضوعات متنوع و گسترده می‌توانند وارد میدان شوند و در خلق روایت یا نشر روایت یا زمینه‌سازی و بسترسازی برای آن، نقش‌آفرینی کنند. روایت پیشرفت آن هدف

مشخصی است که می‌توان پیش روی آحاد مردم قرار داد تا مردم وارد میدان شوند و مجاهدت کنند. در میان اقشار مختلف، لزوماً همه سهم و وزن یکسانی ندارند و برخی اقشار اجتماعی، به علت قابلیت‌ها و ظرفیت‌هایی که دارند، بیش از سایرین می‌توانند موثر باشند. به نظر می‌رسد بتوان روی «بانوان» به عنوان یکی از پیشروترین اقشار اجتماعی برای ایجاد حرکت اجتماعی حساب ویژه باز کرد.

۳- در دیدگاه رهبر بزرگوار انقلاب، اساساً هیچ حرکتی بدون بانوان امکان «عمومی‌سازی» ندارد. یعنی تجربه‌ی انقلاب اسلامی و حوادث آن نشان می‌دهد که هر جایی بانوان در میدان بودند، یک حرکت اجتماعی به صورت «عمومی» رخ داده است؛ یعنی امکان تعمیم یافته است.

اگر کشور بتواند جامعه زنان را با تکیه بر تعلیمات اسلامی، با همان معارفی که اسلام خواسته است، آشنا کند، من‌تردیدی ندارم که پیشرفت و ترقی و تعالی کشور مضاعف و چند برابر خواهد شد. در هر میدانی که بانوان مسئولانه وارد شوند، پیشرفت در آن میدان چند برابر خواهد شد. خصوصیت حضور خانم‌ها در میدان‌های مختلف این است که وقتی زن خانواده وارد میدان می‌شود، یعنی همسر و فرزندان او هم واردند. حضور مرد به این معنا نیست، اما حضور زن به این معناست. در هر میدانی که زن وارد شود - زنی که خانم و کدبانوی یک خانه است -

در حقیقت همه آن خانه را در آن میدان وارد می‌کند. حضور زنان در بخش‌های مختلف بسیار مهم است. (بیانات در دیدار جمعی از زنان، ۱۳۷۶/۷/۳۰)

امام فرمودند - و درست هم فرمودند - که: اگر زنان در این نهضت همکاری نمی‌کردند، انقلاب هم پیروز نمی‌شد. یقیناً اگر زن‌ها در داخل خیابان‌ها و در راهپیمایی‌های عظیم حضور پیدا نمی‌کردند - آن حضور عظیم و باشکوه زنان در دوران انقلاب - انقلاب پیروز نمی‌شد. در جنگ تحمیلی اگر امثال همین مادر گرامی سه شهید و مادران شهیدان و همسران شهیدان - که من افتخار داشته‌ام با هزارها نفر این‌ها از نزدیک نشست و برخاست و گفتگو کنم و خصوصیات آن‌ها را مشاهده کنم - ایمان خود، صبر خود، ایستادگی خود، معرفت خود و روشن‌بینی خود در قبال ضایعات جنگ و فداکاری‌های جوانان و مردان را نشان نمی‌دادند، جنگ پیروز نمی‌شد. اگر مادران و همسران شهدا بیصبری نشان می‌دادند، شوق جهاد در راه خدا و شهادت در دل مردها می‌خشکید؛ این‌گونه نمی‌جوشید؛ این‌گونه به جامعه طراوت نمی‌داد. در میدان جنگ هم زنان نقش‌های درجه اول را ایفا کردند. اگر در طول انقلاب، وفاداری زنان، عواطف زنان، حضور زنان در میدان‌های مختلف، در راهپیمایی‌ها و در انتخابات‌ها نمی‌بود، یقیناً این حرکت عظیم مردمی نمی‌توانست این‌گونه شکل پیدا کند و ادامه یابد. این نظر اسلام است، این نظر نظام اسلامی است. (بیانات در دیدار جمعی از بانوان، ۱۳۷۹/۶/۳۰)

این ظرفیت زنانه در ایجاد حرکت عمومی، عمدتاً به نقشی است که زن در نهاد خانواده از آن بهره‌مند است؛ زن چون در نهاد خانواده می‌تواند «محور اتصال و ارتباطات اجتماعی» باشد، امکان همراه‌سازی و به میدان آوردن کلیت ظرفیت‌های خانوادگی را داراست. این قابلیت، نقش اختصاصی است که بانوان از آن بهره‌مند هستند و غیر از نقش عمومی است که هم‌چون مردان در رسالت‌های اجتماعی از آن ایفا می‌نمایند.

۴- قابلیت و ظرفیت دیگری که در بانوان وجود دارد و می‌تواند در جهاد پیشرفت از آن بهره‌برد، «توان بالای فهم شهودی» است. فهم شهودی در قیاس با فهم تحلیلی، ظرفیت بالایی برای استشمام آینده و اندیشیدن به آینده دارد. این ظرفیت به بانوان این امکان را می‌دهد که از حصار فهم‌های کلیشه‌ای که درگیر اقتضائات امور جاری و روزمره است، خود را رها سازد و به آینده بیندیشد. از این ظرفیت، عمدتاً به خاطر دلایلی هم‌چون «احساسی بودن» و «واقعی نبودن» در حرکت‌های اجتماعی غفلت می‌شود و آن‌چنان که باید مورد توجه قرار نمی‌گیرد. در حالی جامعه و حرکت‌های عمومی به شدت محتاج «چشم‌انداز آفرینی» زنانه است. یکی از ابعاد جهاد پیشرفت که در ذات اندیشه‌ی پیشرفت نهفته است، معطوف بودن آن به آینده است که «تصویرسازی» از آینده یکی از لوازم آن محسوب می‌شود. میدان دادن به این ظرفیت زنانه در تصویرسازی و چشم‌انداز آفرینی، می‌تواند محرک حرکت‌های اجتماعی و عمومی

باشد. بانوان، بیش از «مدیریت»، استعداد و ظرفیت بالایی برای «رهبری» دارند. رهبری موقعیتی است که توان «چشم‌انداز دادن» دارد. بانوان هم می‌توانند در خلق چشم‌انداز فردی برای اعضای خانواده و هم در «چشم‌انداز آفرینی» برای جامعه‌سازی و همچنین «ایجاد بسیج عمومی برای آن چشم‌انداز» ایفای نقش نمایند. با نظر به این‌که بانوان محوریت در «تربیت نسل آینده» و «انتقال فرهنگ بین نسلی» دارند، این ظرفیت زنانه در «ساختن آینده‌ی ایران» بسیار تاثیرگذار می‌تواند باشد.

۵- آن میدانی که می‌تواند ظرفیت‌ها و قابلیت‌های زنانه را به بهترین صورت تمهید نماید، «روایت پیشرفت» است. روایت «زنانه» پیشرفت، آن میدان گسترده‌ای از جهاد است که می‌توان بانوان کشور از اقشار مختلف را به آن فراخواند. «روایت زنانه‌ی پیشرفت» به دو معنا مورد نظر است:

✓ روایت سوژه‌های زنانه در موضوعات متنوع و مناطق مختلف کشور

رهبری طی سال‌های اخیر بر روایت نقش پوشیده و پنهان بانوان در عرصه‌ی دفاع مقدّس تاکید ویژه‌ای داشته‌اند و اصرار داشته‌اند که این نقش زنانه در تولیدات حوزه‌ی دفاع مقدّس برجسته‌تر شود و به آن پرداخته شود. تاکید رهبری بر «سوژه زنانه» در دفاع مقدّس را می‌توان به سایر عرصه‌ها نیز تعمیم داد. در کشور زنان و گروه‌های

زنانه‌ی متعددی در عرصه‌های مختلف علمی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی فعال هستند که روایت نشده‌اند. باز کردن میدان روایت پیشرفت در سوژه‌های زنانه یک حرکت راهبردی هم برای ایجاد امید اجتماعی و هم برای گشودن یک عرصه‌ی بکر برای فعالیت‌های تبیینی است.

✓ روایت «زنانه» کلیه سوژه‌های روایت پیشرفت

کلیه‌ی سوژه‌های پیشرفت - اعم از آن که موضوع آن زن باشد یا نباشد - را می‌شود زنانه روایت کرد؛ روایتی که نقش پنهان و حضور زن و خانواده را برجسته می‌کند؛ روایتی که امکان فهم ظرافت‌هایی را در متن ماجرای یک پیشرفت دارد که عمدتاً از عینک نگاه‌های متعارف پوشیده می‌ماند. روایت زنانه چون امکان برجسته‌تر مولفه‌های «زندگی» و «آینده» را در ذات خود داراست، رنگ و بوی روایت را متفاوت می‌سازد. ولو سوژه‌ی روایت موفقیت یک مرد در یک شرکت دانش‌بنیان باشد، روایت زنانه می‌تواند تبیینی از ماجرای این شرکت دانش‌بنیان ارایه نماید که ابعاد پوشیده و پنهان که در فرآیند ظاهری آن شرکت دانش‌بنیان دیده نمی‌شود، آشکار شود و آینده‌ای که آن ماجرا رو به سوی آن دارد، مورد اشاره قرار گیرد.